مجموعه سبز 78

به نام یزدان مهربان

با درود فراوان،

بدین وسیله به اطلاع پژوهشگران و دوستداران آثار بابی و بهائی می‌رساند:

طی مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل‌های وُرد Word آثار مندرج در مجموعه «کتاب‌های جلدسبز» ارائه می‌گردد. کتاب‌های جلدسبز، کتاب‌هایی است که عمدتا طی دهه‌ی پنجاه خورشیدی، توسط محفل ملی بهائیان ایران، عجالتا جهت حفظ، تکثیر شده است. فایل اسکن‌شده‌ی این کتاب‌ها، پیشتر در برخی از وبگاه‌های اینترنتی از جمله کتابخانه‌ی بهائی (https://bahai-library.com/) و کتابخانه‌ی افنان (<https://afnanlibrary.org/>) موجود بود. اما مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل وُرد همان کتاب‌هاست که قاعدتا از حیث جستجو و قابلیت کپی‌برداری از عبارات، کارایی بیشتری برای پژوهشگران عزیز دارد.

فایل وُرد در دنیای امروزی همچون قلم و کاغذ الکترونیکی می­ماند و حکم کاغذ و قلم و دوات محققین قدیمی را دارد که با آن می­نوشته­اند و تأملات خود را مکتوب می­داشته­اند. معاصرین ما از طلبه و دانشجو گرفته تا محقق و پژوهشگر و استاد، استفاده­های زیاد و متنوعی از فایلهای وُرد می­کنند و آنها را عصای دست خود می­سازند. اما بر اهل فن پوشیده نیست که وثاقت و اعتبار محتویات فایلهای وُرد، به­دلیل ماهیت خاصی که دارند، خصوصاً به­خاطر امکان تغییر، دست­خورده شدن تایپ متن و درهم ریختن حروف­چینی واژه­ها، از نوع خاصی است و در قیاس با متن اصلی و نسخه­ی اسکن از متن اصلی در مقام برتر قرار ندارد. با این همه، امروزه طیف وسیعی از افراد متخصص و غیرمتخصص این ابزار الکترونیکی مفید را، با وجود چنین نقصی مورد استفاده قرار می­دهند و از مزایای آن برخوردار می­شوند. به تهیه­ی فایل وُرد از آثار بهایی نیز می­توان از همین دریچه نگریست؛ ضمن آنکه بهترست که برای حفظ شأن و مقام والای نصوص مبارکه تلاش شود تا حتی المقدور فایلهایی از متون بابی و بهایی تهیه شود که اشتباه و اشکال کم و نادری داشته باشند. نظر به همین مطلب، بسیاری از فایل‌ها در مجموعه‌ی حاضر مقابله و تصحیح شده است. در تصحیح آثار مندرجه در مجموعه‌ی جلد سبزها به چند نکته توجه شده است:

1-در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، نسخه‌های جلدسبز با سایر نسخه‌های چاپی یا خطی موجود مقابله و تصحیح شد. در خصوص آثار حضرت باب، با توجه به اینکه هر یک از نُسخ در دسترس ما دارای اشکالاتی بود و نمی­توانستیم هیچ نسخه­ای را بتمامه مبنا قرار دهیم، برآن شدیم تا در مواردی که به­نظرمان اشکال، اشتباه یا تردیدی وجود دارد، آن موارد را با ملاحظه­ای کلی اصلاح و نسخه­ی تایپی را بر همان مبنا تهیه کنیم. در این باب برای تصحیح متن یک اثر از آثار حضرت باب در جلدی از مجلدات سبزها، نه­تنها آن را با متن همان اثر در دیگر مجلدات سبزها مقابله کرده­ایم بلکه اگر نسخه­ای از همان اثر در اثری خارج از این مجموعه بوده، از آن نیز استفاده کرده­ایم. در نتیجه، نسخه‌ی پیش‌رو در برخی مواضع با مندرجاتِ نسخه‌ی اصلی (جلدسبز) تفاوت‌هایی دارد؛ اما محض ارجاع‌دهی درست، شماره‌ی صفحات اصلی (شماره‌ی صفحات نسخه‌ی جلد سبز) در دل متن درج شده است.

2-آثار حضرت بهاءالله مقابله نشده، اما در ضمن تایپ، تا حدی قابل قبول، تصحیح شده است.

3- در مجموعه‌ی حاضر، برخی تواقیع حضرت باب که سابقا به‌طور ناقص نشر یافته (مثل کتاب صحیفه‌ عدلیه، مندرج در جلد 82 که فاقد باب پنجم است، و یا صحیفه بین‌الحرمین و صحیفه اعمال سنه که پیشتر مختصرا نشر یافته) با توجه به سایر منابع به‌طور کامل، و تصحیح‌شده، منتشر می‌شود.

4- در مجموعه‌هایی که سابقا و از روی اضطرار منتشر شده بود نواقص عمده‌ای به چشم می‌خورد: از جمله، تفسیر «بسم‌الله» که در چندین مجموعه بدون مقدمه و خطبه نشر یافته بود، و یا توقیع حروف مقطعات قرآن که نیمی از آن ناقص منتشر شده، و یا تفسیر (های هذا) در جلد 60 که در داخل متن افتادگی‌هایی دیده می‌شد، و یا چند باب اول این اثر در مجموعه‌ی 98 که به‌طور ناقصی منتشر شده بود. در مجموعه‌ی حاضر، همه‌ی این نواقص با توجه به مجموعه­های دیگر بر طرف شده است.

5- در مواردی که نتوانستیم درجِ صحیحِ لغتی را تشخیص دهیم آن را نشانه گذاری (های لایت) کرده‌ایم و یا با چند علامت سؤال (؟) آن را مشخص کرده­ایم.

6- برای مقابله‌ی نسخ آثار حضرت باب از نسَخ مختلفی بهره برده‌ایم. از جمله، از تمامی مجلدات جلدسبز استفاده کرده‌ایم. فی‌المثل در تصحیح جلد 14 تفسیر «های هو» از مجموعه کتاب‌های جلدسبز تنها اکتفا به همین جلد نشده، بلکه از مجلدات دیگر مثل جلد 53، 67، 86 و منابع دیگر نیز استفاده کرده‌ایم. افزون بر نسخه‌های جلدسبز، مجموعه‌ی پرینستون و کیمبریج و نشریات ازلیان و مجموعه شخصی خود را نیز مدنظر و پیش‌رو داشته‌ایم.

7- در مواردی رسم الخط واژه­ها به­گونه­ای انتخاب شده که برای جستجو مناسب­تر باشد. مثلاً گاهی کاتب در نسخ­ی اصل کلمه­ی «جلالت» را به­صورت «جلالة» نگاشته است و ما ترجیح داده­ایم آن را «جلاله» تایپ کنیم

 8- در پایان یادآور می‌شود که از آغاز کارِ تایپ و تصحیحِ فایل‌های اسکن‌شده مایل بودیم که از همکاری فضلا و مطلعین جامعه در تصحیح نسخه‌های موجود، بیشتر بهره‌مند باشیم؛ اما این مهم، جز در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، محقق نگشت.

در همین‌جا به‌ویژه از جناب ولی‌اله کفاشی سپاسگزاریم. کار بازخوانی، مقابله و تصحیحِ فایل‌های تایپ‌شده‌ی آثار حضرت باب تماما توسط ایشان انجام و نهایی شد. در عین حال، امیدواریم که در ادامه‌ی راه از مساعدت و همراهی تعداد بیشتری از یاران فاضل و مطلع مستفید شویم. ضمن آنکه از همه­ی خوانندگان این فایل­ها درخواست می­کنیم تا اگر در حین مطالعه به اغلاط تایپی برخوردند آن موارد را از طریق سایت به ما اطلاع دهند.امید و هدف دیگرمان این است که در آینده، تمام فایل‌های این مجموعه، با مقابله‌ی علمی و اسلوبی دقیق‌تر – دست‌کم در حد آنچه که در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء انجام شده – تقدیم دوستان و یاران علاقمند شود.

فهرست جلد سبز 78

 نمره عنوان صفحه

1. دعای ایام هفته 1

 الف: دعای روز شنبه 1

 ب: دعای روز یکشنبه 3

 پ: دعای روز دوشنبه 4

 ت: دعای روز سه شنبه 6

 ج: دعای روز چهار شنبه 8

 د: دعای روز پنج شنبه 10

 ر: دعای روز جمعه 12

1. دعای حفظ من یظهره الله 14
2. سورة الرضوان 20
3. دعاء 23
4. دعاء 26
5. دعای جلیل القدر 27
6. دعاء 28
7. دعای شب جمعه 29
8. دعاء برای هفت نفر 32
9. زیارت نامه حضرت نقطه اولی(از ازل) 39

ص1

**ادعیه ایام هفته**

**یوم السبت**

بسم الله الرحمن الرحیم

 الحمدلله الذی خلق السموات و الارض بامره ثم الذین آمنوا بالله و آیاته الی الله یحشرون اللهم انک انت الله الفرد الصمد الاحد الذی لن یعرفک احد فی ­السموات و لا فی ­الارض اذ ذاتیّتک مقطّعة الجوهریّات عن الصّفات و انیّتک ممتنعة الکینونیّات عن البیان و نفسانیّتک شاهدة بالقطع الدلیل عن العرفان فسبحانک یا الهی دلّت مجردات الملک بالافتقار و الارض و شهدت کینونیّات الخلق بالسئوال و الیأس و انک یا الهی لما خلقت الخلق لمعرفتک و اقمتهم فی مشاهدة الامر و الخلق لمنهاج محبتک قد تجلیت لهم بآیات وحدانیّتک و علامات صمدانیتک و دلالات جبروتیتک و مقامات رحمانیتک لیتلجلح الکل بتلجلج آیات اللاهوت من فضلک و یتلألأ الکل بتلألأ علامات الجبروت بامرک و لایحجب عن حضرة طلعتک احد و لاینسی ذکر کینونیتک شئ اذ الثناء الشامخ و البهآء الرّافع نعت لمن اخلص نفسه لطاعتک و وصف من اختار رضائک علی رضآئه فاسئلک اللهم بمواقع عظمتک و علامات عزّتک و مقامات رحمانیّتک ان تصّلی علی محمد و آل محمد بما انت علیه من التجلیات البدیعه و النفحات الجلیله و الکرامات اللطیفة و الشئونات الخفیّه حیث لایحیط بها علم احد سواک و ان تجعلنا فی ذلک الیوم السّبت الذی خلقته لحبیبک و انتجبته بین الایام لنبیّک محمد صلی الله علیه و آله و سلم من الذین یرجون فضلک و یخشون من عدلک و یصبرون علی بلائک و یجاهدون فی سبیلک ابتغآء لمرضاتک و اجعلنا من عبادک المصطفین الذین لم یانسوا الا بقربک و لایتلّذذوا الا بذکرک و لایتنعموا الا بمناجاتک اولئک الذین خلعوا عن قلوبهم طاعة غیرک و استعرجوا بافئدتهم الی مقام مناجاتک و روح الابهج من رضوانک اللهم لا رادّ لفضلک و لامعّقب لحکمک و لاباسط لقبضتک و لا قابض لبسطک و لا شئ الا بمشیّتک و لا فضل بعد تقدیرک و انّ الیوم حبیبک الذی جعلته منفردا من ابنآء الجنس فی عزّة و قائما مقام رحمانیّتک فی الانشآء و انّنی اناضیفٌ له فی یومه فاجعل اللهم اوّله نور تجلیک و ساعاته نفحات تقدیسک و دقایقه آیات تحمیدک و آخره رضائک و غفرانک و لقائک و افتح اللهم لنا ابواب کل‌شی بمنّک و رحمتک انک انت الله ربّ العرش العظیم و سبحان الله ربّ العرش عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله ربّ العالمین.

ص8

**یوم الاحد**

 بسم الله الرحمن الرحیم

 الحمدلله الذی ابدع ما فی السموات و الارض لحکمه لئلّا یظنّ فی حکمه احد و کل بامره یعملون یا الهی انت الله الذی لم تزل کنت بلا وجود شئ و انک لاتزال کائن بلا ذکر شئ لم تزل لن یعرفک احد و لایوصفک عبد اذ ذاتیّة الانشاء معلنة بالسّدّ الوصل و انّ انیته الاختراع شاهدة بالمنعیّة بالفصل ان قلت انک انت فقد حکمت المثال بالمثال و انک لم تزل لن تعرف بالامثال و ان قلت انّه هو هو دلّت الاحدیة ذاتیّة مشیّتک و الرّبوبیّة المتجلیة انیّة ارادتک و انک لاتزال لن توصف بها و لاتنعت بمجدها اذ کینونیّة المجردات و ذاتیّة المادیات دانیّة المتلجلجات و نفسانّیة المتلالات دالّة بالقطعیّة الکبری التی لاوصل لها الا بفصلها و لانعت لها الا بنسبتها و انک یا الهی تعلم ما فی السموات و ما فی الارض و ما ینزل فی کل شان من خزائن امرک و ما یبدع فی کل حین باذنک فاسئلک اللهم ان تصّلی علی محمد و آل محمد رسولک فی ملکوت السموات و الارض و المطاع بامرک فی غیاهب کینونات الخلق و الامر بما انت علیه من تجلیّاتک و نفحاتک و دلالات وحدانیّتک و مقامات رحمانیّتک بما انت علیه من الشان و اللاهوت و الوحدة و الجبروت انک انت الغنی المحمود و اسئلک اللهم بحقّه ان تسلّم علی القائم بامره فی مقامه فی الادآء فی عوالم الانشاء و المطاع فی افلاک الصفات و الاسمآء الذی قد تفّرد فی مقام طاعة عن ابنآء الجنس و تعالی فی مقام رضائه عن ابناء المثل و الشبه نور طلعتک فی جبل فاران و ظهور هیبتک علی قبّة الزمان و تجلی ظهورک فی الآیات البیان کلمة العدل فی القضآء و سرّ البداء فی الامضآء و قمص الجلال بالبهآء و کلمة السینآء و احرف توحیدک فی الثناء الذی لم تر عین بمثله فی الابداع بقدرتک التی جعلت فی نفسه بامرک یا ذالجلال و الاکرام یا الهی انّ الیوم یومه فانزل علینا فیه ما انت علیه و انّه هو یستحقّ فی تلقآء رحمانیّتک و مدین عزّ صمدانیّتک من تجلیّاتک فی ملاء الاعلی و نفحاتک فی افق الکبریا و مفاتیح خزائنک فی الآخرة و الاولی انک انت الله الکبیر المتعال و سبحان الله ربّ العرش عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله ربّ العالمین.

ص14

**یوم الاثنین**

بسم الله الرحمن الرحیم

 الحمدلله الذی فتق ما بین السموات و الارض بامره و جعل الکرسی و العرش علی المآء قبل خلق السموات و الارض سبحانه و تعالی عمّا یصفون یا الهی کیف اثنی نفسک بین یدیک بعد علمی بحدوث نفسی و کیف لااثنی علیک و انّ فوادی لایفرغ الا بذکرک و ثنائک فانا ذا فی یومی هذا اشهد انک انت الله الفرد الاحد القائم الوتر الدائم الحیّ الذی لم یاخدک وصف من شئ و لا نعت عن شئی و لایعرفک شئ بشی اذ حکم العرفان بین الاثنین ممنوعة و کلمة الاقتران بعد الافتراق مقطوعة انک یا الهی لتعلم انّی ما اردت فی شآن الا لعرفان ظهور تجلیک فی ملکوت السموات و الارضین و لا اختطر بسّری عرفان کینونیّتک و ثنآء ذاتیّتک لانّ ذلک ممتنع فی حقّی و لایمکن فبعزّتک لیکون قرّة عینی ولکن قد احاط علمک بکل‌شی یا الهی ان وجود ذاتیّتک مقّطعة الجوهریّات عن الاستدلال و انّ علمی بکینونیّتک ممتنعة المادیّات عن العرفان و انّی بعزّتک لاَعلم لاحظّ لاَحد فی عرفان انیّتک و لا نصیب لشئ فی محبة انیّتک اذ وجود الکل لایزال لا من شئ فی علمک فکیف العرفان لمن لاوجود له فی رتبتک و انّ اعظم الذنب یا الهی و اکبر الخطایا یا مولائی هی ذکری نفسک بعد یقینی بان لانصیب لی فی حبّک و انّ بعزّتک اشهد لدیک بانک لو تعذبنی جزآء ذکری نفسک بدوام عزّ ازلیّتک بما انت تقدر علیه من الاخذ و النّقماتک و من القهر و السّطوات لکنت محمودا فی فعلک و مطاعا فی حکمک و انا لکنت مستحقّا بذلک فکیف اضج یا الهی بین یدیک و کیف لااصعق فی تلقآء مدین قهّاریتک و انّی اقلّ من ذرّ خلقتنی بامرک و ربیّتنی بفضلک و رزقتنی بمنک و ایّدتنی بکرامتک و الهمتنی ذکرک بعنایتک و لو لا انت لم اک انا و لا شئ سوای فاسئلک اللهم بحقّک ان تسلّم علی الشمسین الطالعین و القمرین اللائحین و الامامین الشّاهدین و الشّهیدین الصّابرین ابی محمد الحسن و ابی عبدالله الحسین بما انت علیه و انّهما یستحقّان فی تلقاء وجهک و اسئلک بجودک ان تعذّب الذین جاهدوهما بعد ما عرفوا حقّهما و حاربوا معهما بعد ما سمعوا جلالتهما بکل نقماتک و سطواتک انک انت المقتدر العزیز و اشهد انّ الیوم یومهما و انّنی انا ضیف لهما فی ذلک الیوم فاکتب لی لقائهما فی الرجعة و الدّار الآخرة و عرّفنی جلالتهما و ارزقنی بفضلهما و اغفرلی بشانهما انک انت العزیز المنّان و سبحان الله ربّ العرش عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله ربّ العالمین.

ص20

**یوم الثلثا**

بسم الله الرحمن الرحیم

 الحمدلله الذی خلق الشمس و القمر و النجوم مسّخرات بامره الا له الخلق و الامر و کل الی الله یحشرون الهی ان سبل المجردات الیک صاعدة و انّ اعمال الممکنات الیک رافعة و انت الله الحیّ المقتدر الذی لایتعاظمک شئ فی السموات و لا فی الارض و لقد خضعت لعظمتک کل من فی ملکوت الامر و الخلق و انقادت لسطوتک من فی علی العرش الی من کان فی تحت الارض فسبحانک علت ذاتیّتک بشأن سقطت الموجودات دونه و جلت انیتک بشان انقادت الممکنات لامره انت الذی جعلت العلم فی خشیتک و العبادة فی محبّتک و الیقین فی رضاک و الطاعة فی ذکرک فاقسمک اللهم بعزّة ذاتک و عظمت صفاتک و اسمائک ان تصعدنی الی جوار قربک و تمحو عن حول فوادی کلّ ذکر سوی ذکر ربوبیّتک و بلّغنی الی مقام العظمة و سرّ الصّمدانیّه و النّور الابهج الازلیّه لاستقّر فی تلقاء مدین عزّتک و انسی کل معروف دون فضلک و رحمتک و تنادینی یا الهی فی کل شان بالهام سرّک و نفحة قدسک لان اعمل لک کلی بما انت تحبّ و ترضی و انجذبنی یا الهی الی ساحة عزّتک و اسکنّی فی الفردوس فی جوار المقّربین من اصفیائک فانّک غنّی عن کلّ ما فی السموات و الارض بقدرتک و انّنی انا فقیر یا الهی برحمتک فاشهدک و من لدیک من الاشهاد بانّ الیوم یوم حججک المصطفین و اولیائک المقّربین و بشرک المحتجبین الذین سمیّتهم فی الکتاب باسمآء وحدانیّتک بذکر علی و محمد و جعفر محالّ مشیّتک و مساکن کرامتک و معادن عظمتک و مواقع سلطنتک و ارکان توحیدک و آیات تقدیسک و علامات تمجیدک الذین قد اختصصتهم لنفسک و ارتضیتهم لحکمک و انتجبتهم لمرضاتک فبهم اتوجه الیک و اسئلک ان تصلی علیهم بکل تجلیاتک و نفحاتک و کراماتک ما انت مبدعها لم تزل حیث لایحیط بعلمها احد سواک و ان تفرغ علینا صبرا بحقهم و انصرنا علی الذین اعتدوا علینا بشانهم و ان تبارک فینا و لمن اراد مرضاتک من المومنین و المومنات بجلالتهم فی کتابک و ان تویدنا بمعرفتهم و تلحقنا بنورک فی ظلّ کرامتهم و تحرسنا بکفایتهم انک انت الله العزیز المتعال و سبحان الله ربّ العرش عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله ربّ العالمین .

ص26

**یوم الابعاء**

بسم الله الرحمن الرحیم

 الحمدلله الذی نزّل الروح علی من یشاء بامره و انّ له ما فی السموات و ما فی الارض و کل یوم الفصل الیه لتبعثون اللهم انت الله الحی القیّوم الذی تفرّدت فی عرفان نفسک بذاتک و تعظّمت فی توحید ذاتک بکینونیّتک و تعالیت بثنآء کینونیّتک بانیّتک و تقدّست بوصف انیّتک بنفسانیّتک و تعظّمت بنعت نفسانیّتک بذاتیّة ازلیّتک انت الذی لن تعرف بغیرک ولاتوصف بسواک اذ الوصف بوجود نفسه یدلّ بالقطع و الیاس و انّ النّعت بوجود ذاته یشهد بالسدّ و المنع و انک یا الهی لم تزل لن تقترن بجعل الجوهریّات و لابنعت المجردات و لا باشارات الممکنات اذ ذاتیّة نفسک لم تزل تدلّ بطلعة ازلیّتک و لاتزال تحکی عن حضرت صمدانیّتک و لا لاحد سبیل فی عرفانک و تقدیسک الا بالعجز و الیاس بعد الفصل و القطع فسبحانک یا الهی بعد علمی بالسد السبیل اناجیک و ادعوک و اشهدک و ارجوک بانک انت الله المحبوب المقصود لایزال انک جمال السموات و الارض و لاتزال انک تکون جمال السموات و الارض و بما انت کائن و انک انت بهاء الکل فی ملکوت الامر و الخلق اذ غیر حبّک و نسبة الخلق الیک لاعزّ لشئ و لافضل له فاقسمک بعزّتک و جلال مشیّتک ان تجعلنا راضین بقضائک و الصّابرین علی باسائک و الرّاغبین الی ما جعلت عندک من النعیم الذی لازوال له و المشفقین من سطوتک و الرّاجین من بدائک و الخائفین من عدلک و المستغفرین باللیل الالیل و فی حین الفجر ثم الصبح اذا تنّفس و العاملین بما فرضت فی کتابک اللهم لا علم لی الا بفضلک و لاخوف لی الا بعدلک و لا فضل لی الا برجائی من عفوک و کل‌شی له اسم خیر فی کتابک هو منک و لک و الیک وحدک لاشریک لک و انّ منه ذلک الیوم الذی خلقته لاصفیائک و مدّدته لاولیائک و جعلته اسم امنائک المقربین الائمة الهادین علی و محمد ثم علیّ و الحسن صلواتک علیهم اجمعین آیات صمدانیتک و تجلیات جبروتیتک و مقامات وحدانیتک و دلالات ازلیّتک و علامات رحمانیّتک فاسئلک بحقّهم علیک و بحقّک علیهم ان تصلّی علیهم بما انت علیه من الشان و الوحدة و الجلال و العظمه و بما هم یستحقون فی تلقاء مدین کبریائک و اسئلک بحقّهم ان تکتب لنا فی ذلک الیوم کل ما کتبت لهم فی علم الغیب و تنزّل علیهم من بعد بامرک انک انت المنّان ذوالفضل العظیم و سبحان الله ربّ العرش عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله ربّ العالمین .

ص32

**یوم الخمیس**

بسم الله الرحمن الرحیم

 الحمدلله الذی یویّد بنصره من یشاء من عباده و انّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده و انّ العاقبة للمتقین یا الهی انّی اشهدک الان بما انت تشهد لنفسک قبل کل‌شی فی ازل الازال بانک انت الله رب السموات و الارض قد خلقت الکل منها من مشیّتک فسبحانک یا الهی انت المحبوب الذی عرفت نفسک بنفسک و وحدت ذاتیتک بازلیّتک و شهدت بانیّتک بکینونیّـتک فسبحانک تقدست ذاتیّتک و تعالیت کینونیّتک و عظّمت نفسانیّتک و تجلّت انیّتک ان یصعد الیک اعلی شوامخ الممکنات او ان یرفع الی ساحة قربک اعلی جواهر المجردات و انک انت فوق ما قال القائلون و انک انت الذی تقبل من العباد ما لایقبل العارفون و انت الذی تامر الخلق بما یحکم ما لایامر به المقربون فسبحانک یا الهی فما احلی ثنائک فی سرّی و علانیتی و ما اعظم الآئک فی غیبتی و شهادتی انت الذی عرّفتنی لنفسک بنفسک و الهمتنی ذکرک بذکرک و دعوتنی الیک بطلعة حضرتک و لولا انت لم اک شیئا و لولا تاییدک ما اخترت عزّا انت الذی خلقتنی و رزقتنی ثم هدیتنی و الهمتنی فکیف اشکر الآئک و انّ القصاری قد قصّرتنی عن اداء تحمیدک و انّ القضای قد عجزتنی عن ثنـآء تقدیسک و انا ذا فی ذلک الیوم یوم حجتک القائم بامرک و المنتظر بوعدک اشهد فی بین یدیک عن کل خلقک بما انت تحب و ترضی بانک انت الله لا اله الا انت وحدک لاشریک لک و اشهد ان محمدا عبدک و رسولک الذی اصطفیته لنفسک و ارتضیّته لغیبک و انتجبته لسرّک و اخترته لولایتک و جعلته مقام نفسک فی الاداء و البداء و جعلته منفردا فی مقام الثناء من ابناء الجنس فی الانشاء انک انت العزیز المنان و اشهد ان علیّا و الحسن و الحسین و علیّا و محمدا و جعفرا و موسی و علیّا و محمدا و علیّا و الحسن و الحجة القائم صلواتک علهیم کانوا امنآء وحیک و اوعیة علمک و اوصیآء رسولک و ارکان توحیدک و آیات تقدیسک و علامات تحمیدک و آیات تنزیهک و مواقع امرک و مظاهر سلطنتک و مقام صمدانیتک و دلالات ازلیّتک و شئونات جبروتیتک فی ازل العدل و سرمد الفضل لایسبقهم فی الشرف احد و کل ماسواهم من ذکرهم لیذکرون و یوجدون و اشهد انّ فاطمة صلوات الله علیها ورقة مبارکة التی جلّت و عظمت بامر ربها عن ماسواها و ان کل الراغبین الیک فی ظلّها لیذکرون و یحشرون اللهم احبب من احبّنی و اسخط علی من ابغظنی او حجدنی و انک ورآء کل من تشاء علی و حافظٌ لی و اغفر لی و لابویّ و لمن تحب کما تحب بجودک و منک انک انت الله العزیز المتعال و سبحان الله ربّ العرش عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین.

ص39

**یوم الجمعه**

بسم الله الرحمن الرحیم

 یا الهی اشهدک الان فی یوم الجمعة بما شهدت لنفسک من قبل ان توجد مشیتک بانک انت الله الفرد الاحد القیوم الوتر الدائم الذی لم تزل کنت بلا وصف من غیرک و لا تزال انک کائن بلانعت من سواک اذ ذاتیّتک لم تزل مقطعة القطع عن الانقطاع و کینونیتک لاتزال مسدّدة المنع عن الامتناع من اول الذی لا اول له و الآخر الذی لا آخر له لن یعرفک شئی و لایوصفک و انهم ان عرفوک لم یعرفوا الا ابداعک و انهم ان وصفوک لایصفوا الا اختراعک لان شان الخلق فی منتهی البلاغ و ذروة الانقطاع لم یک الا محدودا بحدود النفی قبل الاثبات ثم النفی بعد الحیات فکیف یمکن من له حکم الممات قبل الحیات بان یعرف ربّه الذی لایوصف بالحیات الا بمنتهی علانیه الاسماء و الصفات و ان وصف بذکر القدرة و الحیات و العظمة و الصفات هو ذکر لخلقه ان لایظّنوا فی ربهم و لایشّکوافی الههم بانه هو هو لا یحیط بما هم احاطوا فی الامکان و الا ماحاش الظن بالله ربّ العالمین و انک یا الهی لتعلم ان ذکر العلم و القدرة و الحیات و العظمة فی کتاب المقربین ذکرک فی الابداع لانفسهم و هو ذکر لایلیق بجنابک و لایصعد الی سمآء قدسک و لایرفع الی ساحة مجدک و ان اعظم الذنب لی یا الهی و اکبر الخطایا لنفسی یا مولای هی علمی بنفسک و ذکری وحدانیتک لان ذلک افک محض عند کل‌شی لان علمی بنفسک خلق فی ملکک و انّ ذکری وحدانیتک شان من خلقک و انّک اجلّ و اعظم من ان تعرف بغیرک و اعلی واکرم من ان توصف بسواک فاغفر لی فانّ بعد یقینی بالقطع لا طاقه لی بالمنع و لو انی لاعلم ان العود الی ذلک المقام بعد علمی لاعظم ذنب حیث لایعادله ذنب ولکن یا الهی کیف اصمت و کنت حیّا و کیف انطق و کنت میتا ان اتوب الیک فهو عود الی ذنب الاول و ان انطق لدیک فهو ذنب بعد ذنب الاول فیا الهی ما لی السّبیل و لاقدر بذکر الدلیل و انت الربّ الجلیل و انا العبد الذلیل ان تدخلنی نارک و تقول لی هی جنتی فانی لاعلم انها نار لی و لاتطمئن نفسی بعد علمی بوجودی دون ذنب و لا اری من الخلق بل لایمکن فیهم الا ذنب فیها انا ذا القیت نفسی لدیک و انی لاعلم انک تقول لی لاتخف فانک انت الاعلی ولکن کیف اسکن سرّی بانّ ذلک هو ادنی فآه‌آه عمّا قلت و عمّا لاقدر ان انطق لدیک فاغفر لی و لابویّ و لمن تحب کما تحب انک انت العلی العظیم و سبحان الله ربّ العرش عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین. انتهی

ص 46

**دعای حفظ من یظهره الله**

بسم اللّه المقتدر المحبوب العزيز الشّهيد

البهاء من اللّه عليك و من نفسك ايّها الكونية القدم و الذّاتيّة الازل كيف اصفك يا سيّدى بعد انّى اعلم حدّ نفسى فانّها معدومة تلقاء عرش قربك و مفقودة لدى ظهور قدسك فانّى لم اقدر ان اذكر قدر شيء لا بالوصف و لا بالبيان و لا بالذكر و لا بالتبيان فآه­آه كيف اذكر ما جرى عليك و قضی

ص ٤٧

فيك و لديک فوحقک يا سيّدى انّنى لم اقدر ان اذكر كما جرى فآه­آه بكت السّموات و ما فيهن فآه­آه بكت الارضين و ما علیهن فآه‌آه بكت ما فى ملكوت العلى و ما فى الجنات و ما بينهن فآه‌آه

يا سيّدى كيف اذكر طرزا من مخزونات سرّك او اشير الى مكنونات حكمك بالّله و حقّك قد كال لسانى عن البيان فانّما فوّضت امرى الى اللّه ربّى ذی الجود و الاحسان فآه‌آه يا محبوب ان كنت

ص ٤٨

مذنبا فالى اين مهرب فآه‌آه يا مطلوب ان كنت معصيا فالى اين ملجأى فآه‌آه ان تطردنى يا سيّدى العلى فالى اين افر من سطرتك و ان تخذلى يا محبوبی الوفى و الى اين اهرب من خشیتک لا و حقّك يا مقصودى ان تطردنى و تخذلنی لم ار بابا مفتوحة غيرك و لا محبوبا سواک و لا مولا كريما دونك استغفرک یا سیدی و اتوب اليك فآه‌آه كيف اذكر یا سیدی شقاوت نفسى فانّها ما حملت الا خطاء

ص ٤٩

و كيف اعلن ما فى ضميرى فانّنى ما فعلت الّا ذنباً و انما فآه فواسوفاه اين اهرب يا مليك ذاتیتی فآه و انفاه اين افرّ يا سلطان كينونيّتى فآه سيد مصيبتك تزلزلت فوادى فآه سيّدى مصيبتك تخمدّت نار ودادى فآه سيّدى مصيبتك اطفئت نور ذاتى فآه سيّدى مصيبتك تضّح المؤمنين بالّضجيج فآه سيّدى مصيبتك تصرّح المهتدين لذكر باّلصريخ فآه‌آه كيف اذكر و حقّك يا سيّدى كانّى كنت لم اكن شيئا مذكورا فآه ثم آه

ص ٥٠

كيف اذكر يا سيّدى ما جرى علیک بعد انّك كنت محصیها و كيف احصى ما قضى لديك بعد انّك كنت معدّها فسبحان اللّه ربّك الّذى خلقك لعلوّ ظهوره و اختارك لما يريد من مكنونات امره و اصطفاك من بين العباد لما شاء من ظهورات قدسه و اجتباك من كلّ ما خلق لعلامات انسه كانّك يا سيّدى هو فى الثناء فكانّه هو انت يا محبوبى فى البقاء اشهد انّ ذاتيّتك ذات مشيّة اللّه فى ملکوت

ص ٥١

امره و خلقه و انّ ارادتك ذات ارادالّله فى لاهوت عزّه و مجده كانّك ما تريد في شان الّا بامره و لا يظهر امره الّا بحكمه فسبحان اللّه الّذى خلق بمثلك الّذى لم يرى الّدهر بمثله و انا نحمدالّله فيك كما هدينا اللّه بنفسك و جعلنا ذاكرا بك و تشكره فيك شكرا كثيرا فآه‌آه يا سيّدى كيف اذكر جريرة نفسى فانّها ما احتملت الّا ذنبا عظيما فآه‌آه كيف اذكر فى كينونيّتى فوحقّك انّنى اتبعت هواى و ما فعلت

ص ٥٢

الّا خطاء كثيرا سيدى لم ادر لما طردتنی عن بابك بعد انّها مفتوحة للسائلین و لم ادر لما خیبتنی عن قربك بعد انّ مجدک مرشوحة للعالمين لا و حقّك ان تطردنی لا اهرب الّا اليك و ان تخذلنی لا افّر الاّ لديك فآه‌آه انا الّذى عملت کل خطاء و اغفال و انا الّذى اکتسبت كلّ ذنب و عصيان فآه‌آه يا من دنی فتدلّى فاطهر من عنده شئونات و انار فآه‌آه يا من ظهر فاخفى و اطلع من لدیه

ص ٥٣

ظهورات و انوار فلم ادر يا محبوبى لما ذا انسيتنى و ما ذكرت منّى حرفا و لم ادر يا مرغوب لماذا اطرحتنى و ما التفت الّى شيئا و لم ادر يا مولى العالمين لما جعلنى بين يديك مطروحاً بعد جعلتنى

باذنك منطوقا و لم ادر يا انيس المؤمنين لما لم تنظر الّى بنظره منيعة بعد انّ فضلك كان بى كثيرا و لم ادر يا ولّى العارفين كيف انسيت ذكرى بعد انّك لا ينسيّنك من شيء و انّك احطت كلّ­شيء علما و لم

ص ٥٤

ادر يا نرو المهتدين كيف لم تذكرنى لديك بعد قرئت فو لك الحقّ فاذكرونى اذكر و من اصدق منك قیلا و لم ادر يا مقصود العالمين كيف لم تنصر احبّتك بعد ما ملئت الارض ظلما و جورا و لم ادر يا محبوب كيف اخذلت هؤلاء و جعلتهم مطروحين فى طرق الارض و لم تنظر اليهم شيئا و لم ادر يا مقصود لماذا طردتنا عن بابك بعد ما نهرب الا اليك و لم نجد سواك ربّا و لم ادر يا محبوب لماذا بعدتنا

ص ٥٥

عن قربك و جعلتنا مطرودين و ما ذكرت منّا ذكرا فآه‌آه من جريرة نفسى انّنى ما اتبعت الّا هواى فآه‌آه من شقاوة نفسى فآه آه من جريرة ذاتى سيّدى ان كنت مطردنى لا و حقّك لا اجد سواك مرهو با سيّدى ان كنت مخذلنى لا و مجدك لم اجد غيرك محبوبا سيّدى ان كنت مطرحنى لا و نورك لم اجد سواك مقصودا فآه من شقاوة نفسى كانّى ما عملت الّا ظلما و اغفالا فآه من جريرة ذاتى كانّى ما

ص ٥٦

اكتسبت الا عتّوا و ظلما فآه ابكى لوحدتى فى غربتى فآه ابکی لشدتی فی کربتی فآه ابكى لظلّمتى فى وحشتى فآه ابكى لخوفى فى وحدتى فآه ابكى لجرمى في شهوتى فآه ابكى لشقوتى فى شقوتى

سيّدى لم ادر كيف انسيت ذكرى بين العالمين بعد ما جعلتنى مذكورًا و لم ادر لماذا اطرحتنى فى الارض و جعلتنى في ايدى الظّالمين مقهورا فاه كذا الظنّ بك انت اجل من ان تطرحنى او تخذلنى

و عالت نفسك علوا كبيرا كلّ ذلك

ص ٥٧

عن جريرة نفسى فزت كما علمت و كفى بمثلك بى شهیدا و انّك لا يعزبك من شيء و انت فوق ما تدرك الافئدة عليّا عظيما تذكر ما فى السّموات و الارض و لا تنسينى قدر شئ و انت كنت بكلّ­شئ عليما بابى انت و ما فى علم ربّى بكينونيّتك ظهرت طلعة الهوّية و بذاتيّتك طلعت وجهة الصمديّة

و بانّيتك لمعت قمص الاحديّة و بنفسانيّتك شرقت صورة الابدية بابى انت و ما فى كينونيّتى عدمت كينونيّة لا ينفطر لمصیبتک

ص ٥٨

و محت ذاتيّته لا تنشق لرزيّتك فآه‌آه سیدی قد كبر مصائبك و رزاياك و حقّك انّني لم اقدر ان اذكر ما قضى عليك و انيّ اعلم فى مقامى هذا بانّك لم يتغیرك من شيء و لا يتبدلك من شئ كنت من قبل و تكونن من بعد و انّ الّذين قتلوك ما ظلموک بل ظلموا انفسهم لما رضوا بفعالهم و انى اسئل اللّه فى مقامى ان يظهر من عنده قهرا عظيما و ذا بطشا شديدا و ذانکالا منيعا ان تاخذ الّذين اعتدوا فيك و وردوا

ص ٥٩

عليك ما شائت انفسهم و ما استحیوا عن طلعتك و ما اخجلوا عن حضرتك بابى انت و ما في ذاتيّتى اشهد انّك صراط اللّه و عدله و انّك عدل الّله و قسطه و انّك نورالّله و جنبه و انك باب اللّه و بيته و انّك بحر النجاة و فُلكه و انّك سفينة النّور و حكمه و انّك سماء البروج و ارضه و انّک لاهوت الامر

و خلقه و انّك حصن الاحديّه و مجده من دخلك كان امنا و من اعرض عنك كان مشركا بابى و نفسى مالى من ذكر حتى

ص ٦٠

اذكرك و مالى من وصف حتّى اصفك و مالى من نعت حتّى انعتك لانّنى اعلم حدّ نفسى و جريرة ذاتى ما ذكرت خطاء على خطاء و كلّ وصفت ذنب على الّذنب لانّ ما يصدر منّى كنفسى لا شئ بحت تلقاء عرش مجدك و لا شئ محض لدى نور عدلك فو عزّتك يا سيّدى انّى احزنت بشان لم اقدر ان اصبر لمحة حين و ما احبّ ان اكون بعدك يوم فى الدّنيا و ارى اهلها و لم اشاهد طلعتك و لم ارى وجهتک فاسئل اللّه

ص ٦١

فى مقامی هذا ان يصعدنى اليك و يستقرنى لديك فو عزّتك التّى قد جعلها ذلّة انّنى ما احببت الّا ان تحّب و ما اردت الّا ما تريد و ما شئت الّا اثبات امرك و اظهار ظهور مجدك و لکنک تعلم يا سيّدى ان احبتك بغوا عليّ و طغوا فى عهدى حتّى تزلزل البلاد من افعالهم و طغوا اهل الكتاب و دخلوا حصنى و خرّبوا بيتى و قتلوا احبّتى و جعلوا اهلى اسارى بايدى الكفرة و سعوا دار الفجرة

ص ٦٢

و احبّوا الظلمة و اطاعوا الجبت من دونك و امنعوا الطّاغوت و ضاقوا عليّ الارض بوسعتها حتّى سرت فى البرارى و الجبال و رايت ما رايت و شهدت ما شهدت الى ان نزلت ارض التّى انت تعلم ما قضی علی فيها فاشكرالّله الّذى خلقنى فيك يا سيّدى كما قصى عليّ و احمده فيك كثيرا و اسئله فى مقامى بين يديك ان يفرغ لى صبرا و يوّفيني مع الصّادقين بابي انت و نفسى و ما یملکنی ربّى انت تعلم كلّ جرى على لم اك محزونا لنفسى بل كنت محزونا لما عطل

ص ٦٣

من امرك و خفى من نورك و استتر من مجدك و انّنى الان صرت صامتا بين يديك و لم اقدر ان اذكر شئ لانّ مااعطیتنی قدمى منى و لم يكن فى شئ من ظهورات قیومیتک و علامات قدّوسيّتك و شئونات بدوحيّتك و غایات سبوحيتك و نهايات مجد هويّتك و صار لسانى لديك كليلا بابى كانت و نفسى و كينونيّتى كيف لا اكون بمثل ذا بعد الّذى طغوا عليّ من على الارض كلّها و لم اجد من ينصرنى

ص ٦٤

بل كنت قاعدا فى مقعد لم يكن معى غيرى بل الّذين يدّعون محبّتك ليحزنوبى بشان يكاد الرّوح ان يفرق من سرّى و لو لا مجدك يا سيّدى لكنت هالكا معدوما و لكن فضلك امسكنى و قدرتك اقامتنى و جودك انطقنى و عدلك وفّقنى بابى انت و من فى علم ربّى و ما فى نفسك و ما فى كينونيّتى كيف اصفك يا سيّدى بعد ان كلّ الوصف لديك كظلّ فئى تلقاء نور الشّمس بل استغفرك من ذلك

ص ٦٥

التّحديد القليل و اتوب اليك من نفس هذا العبد الّذليل بعد انّك ربّ جليل و اشهدالّله فيك و كلّ­شئ كشهادةالّله و كلّ­شئ لنفسك بانّك ظهرت من قبل و تظهر من بعد و على هذا احيى و اموت و اننّى آمنت بسرّك و علانيّتك و اوّلك و آخرك و ظاهرك و باطنك و اسئل ان لتستقرنّى فى ظلّك و تحسبنى من زمرتك و يحشرنى معك يوم القيمة حتی ادخل عليك و استريح معك و انسى كلّ ذكر سواك و اخفى

ص ٦٦

كلّ نور دونك حتّى يحرق النّور احجاب الّطور و يصل نور الهويّة فى بيت المعمود و ينفطر سماء الاحديّه فى الارض الظهور...لامر فی جبل الطور تلقاء نور الظهور و ترنّ نخل العمانيّه فى هيكل السّنائية لدى عين الطور و ترى العيون ما لا رات قبل و اتصّلت الى معدن النّور و تطلع الوجه من وراء الحجبات عندالّله مالك النّور و تصعق افئدتنا و اتفق و تشهق كينونیتنا و افترق حتّى نحمدالّله و نشكره في تجلّياته على عباده و ظهوراته لدى احبابه فسبحانه لا اله الّا هو و له الحمد فى الآخرة

ص ٦٧

و الاولى و له الملك و اليه المصير اللّهمّ صلّ على الاولى قمص هويتّك و طلعة احديّتك و على من جعلته اوّل مؤمن به مشرق قدورّیتك و مغرب بذوخيتّك و على آخر مؤمن به طلعة قدّوسيّتك و وجهة

سبّوحيّتك و على ادّلاء امره و اوداء ذكره و على من تظهرنه يوم القيمة بكّل بهاء ابهاء و سناء اسناء و على عيون تزرفت لعظمتك و قلوب تصعقت لهيبتك و افئدة تفاقت من رحمتك و نفوس تزلزلت

ص ٦٨

من خشيتك و اسئلك ان تحفظ من تظهرنّه يوم القيمة و من ترفعنّه يوم الرّجاعة و ان ترقّين خلق البيان و تعرّضنهم عليه سجّدا لنفسك و متملّقاً بجنابك لان لایستكبر عليه شيء و يكون الّدين كلّه لك وحدك لا اله الا انت ربّ العالمين و اسئلك الّلهمّ كلّ بهائك عليه و على اودّائه و انّ تحفظه بحفظك و تحرسه بكلائتك و تدفع عنه كلّ شرّ برحمتك و تنزل عليه كلّ خير بعزّتك و تجعلنى فيه من الموقنين و اياه من الخاضعين حتى احمده فيك

ص ٦٩

بانّك انت ربّ العزّة و الحمد للّه ربّ العالمين و السّلام من اللّه على الصافین. انتهی

ص69

**سورة الرضوان**

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

الحمدلّله الّذى قد نزّل الآيات بالحقّ الى عبده لعلّ النّاس بآيات ربّك يؤمنون ان اتبِعَ حكم ما القينا اليك من عندالّله ليعلم النّاس حكم ربّك من قريب ذلك من انباء الغيب نوحیک ليومن النّاس بآيات ربّك و ليكونن فى دين اللّه لمن المهتدين و انّ هذا كتاب قد نزّلت من عند ربّك فى بدع الرضوان

ص ٧٠

فما يوعَدون و انّ هذا صراطٌ ربّك في السّموات و الارض يتلوا عليكم آیات اللّوح لتكونن بلقاءالّله لمن الموقنين و انّ اللّه ربّك قد اعد للمتّقين منكم جنات لايحيط بعلمها نفس ذلك من فضل اللّه عليك ليكوننّ الناس فى دين اللّه لمن السّاجدين قَلَ اذا وردوا بابها قد وجدوا كلّ الالواح فيها و قد رقّت باذن ربّك ارضها كوجه الماء فى المرات و اذا دخلوا بيت ربّك قد وجدوا اسمائها من كلّ وجه من نورالّله قد استقرّت عليها شمس من

ص ٧١

جلال اللّه ذكر اسم ربّك حيوان لم ترعين مثلها تنادى من شجرة الطّور اللّه لا اله الّا هو و اذا حظروا عرشها قد لحظن عليها حوريات من نور ربّك قد رقّت وجوههنّ كوجه الزجاجة فى الّزجاجة البيضاء كانّهنّ كواكب درى توقد من شجرة الصّفراء لا اله الّا اللّه تبارك اسم ربّك لا اله الّا هو لم تر عين مثلهنّ و اذا لحظوهن قد لحظت الابدان بطرف اعينّهم تبارك اسم ربّك لا اله الّا هو لم ترعين بمثلهنّ و اذا نظروا كفّ السّاق من احدیهن

ص ٧٢

قد وجدوا لحظات العين و شعرهن كانهن حَيَوانٌ من ماء واحد يتحرّك فيها خيط الحمراء باذن ربّك تلقى الوجه فى شعرائهنّ تبارك اسم ربّك لا اله الّا هو لم تر عين بمثلهنّ و اذا لحظت باذن ربّك عين قد لحظت الابدان منهنّ تبارك اسم ربّك لا اله الّا هو لم تر عين بمثلهنّ و اذا قرّبوهنّ قد ولّهت الفؤاد بالشعرات كانّها حيوان بمثل انفسهنّ تبارك اسم ربّك لا اله الّا هو لم تر عين بمثلهنّ و اذا طلعت احدى شعره من طرف اعينهنّ قد اشرقت

ص ٧٣

السّموات و الارض منها كانّ نور ربّك قد لحظ الخلق بوجهنّ تبارك اسم ربّك لا اله الّا هو لم تر عين بمثلهنّ و اذا راوا شرب ماء الحمر منهنّ قد وجدوا ماء الخمر فى الكاس كصدرهنّ كانهنّ بكلّ وجهة قد اشربن الخمر من ايديهنّ تبارك اسم ربّک لا اله الّا هو لم تر عين بمثلهنّ و اذا تلون آیات اللّوح قد سمعوا نداء ورقاء السّيناء عن كلّ شعراتهن اللّه لا اله الّا هو قد انجذبوا من لحنهنّ كانّ جمال ربّك قد جلّى

ص ٧٤

بشعرهنّ تبارك اسم ربّك لا اله الّا هو لم ترعين بمثلهنّ و اذا خطروا المؤمنون قربهنّ قد قسمت الانفس فى السرّ بانّ اللّه ربك ما أراد لنا فى اللقاء بغيرهنّ تبارك اسم ربّك لا اله الّا هو لم تر عين بمثلهنّ و اذا رَاَوَا قميصهنّ وراء سبعين الف وجه قد شهدوا بانّ الخمر فى كاس الزّجاجة تلاحظهّن تبارك اسم ربّ لا اله الّا هو لم تر عين بمثلهنّ و اذا سئلوا من حكم ربّك منهنّ قد اجبن امر ربّك فى الورقاء الحمراء عن الشّجرة البيضاء الّله لا اله الّا

ص ٧٥

هو تبارك اسم ربّك لا اله الّا هو لم تر عين بمثلهنّ و اذا خرجوا باذن ربّك من عرشهنّ قد وجدوا مائها تجری على ارض الياقوت حيوان من ماء بيضاء يذكر بشان الشّجرة في السيناء اللّه لا اله الّا هو ثمّ من لبن ثمّ من عسل ثمّ من خمر حمراء كانّ كلّ واحدة منهن يسقى بماء اجمعهنّ تبارك اسم ربّك لا اله الا هو لم تر عين بمثلهنّ و اذا أرادوا خمر الحمراء قد وجدوا ماء البيضاء في الكأس الحمراء على ايديهنّ كانّهنّ قد

ص ٧٦

خطرن قبل ذلك لامرالّله الأكبر تبارک اسم ربّك لا اله الّا هو لم برعين بمثلهنّ و اذا شربوا كاساً من ايديهنّ قد وجدوا كلّ الانهار تجرى فى الكاس باذن الله تبارك اسم ربّك لا اله الّا هو لم تر عین بمثلهنّ هنالك قد ولهت الافئدة بذکر اللّه الاكبر طبتم فيها ذلك ما قد وعد الله لكم فى القرآن من قبل فاذكروا الله ربکم فانّ ذلك لهو الفوز العظیم. انتهی

ص77

**دعاء(بدون عنوان)**

 بسم اللّه الامنع الاقدس

سبحانك الّلهم يا الهى انّك انت لم تزل كنت الها واحدًا فردًا احدًا صمدًا حياً قيّوماً ما تخذت لنفسك صاحبة و لا ولدا و لم يكن لك شريك فى الملك و لا ولّى فى الارض الّا باذنك قد تعظّمت بكينونيّتك فوق كلّ­شئ و ترفّعت بساذجيّتك على علّو كلّ­شى و تعظّمت بكافوريّتك على ارتفاع كلّ­شى و اقتدرت بنفسانيّتك فوق امتناع كلّ­شى انت الّذى ما سبّحك احد من عبادك و انت الّذى

ما حمدك احد من خلقك فى ملكوت ارضك

ص ٧٨

و سمائك و انت الّذى ما وجدك احد على حقّ توحيدك و ارتفاعك و انت الّذى ما كبّرك احد على حقّ تقديسك و امتناعك و انت الّذى ما عظمك احد على حق تعظيمك و اقتدراك كلّ ليسبحنّك و ليحمّدنك و ليوحدنّك و ليشكرنّك و ليعظّمنك على قدر ما خلقت فى الابداع و ابدعت فى الاختراع ولكن ذلك كيف ينبغى لعلوّ قدس ارتفاعك و سمّو عزّ امتناعك و انمّا يتعارج به اعلى جواهر البدع

من اولى الامتناع و اعلى شوامخ العزّ من اولى

ص ٧٩

الارتفاع منقطعة عنك بابداعك و ممتنعة عن مظاهر امثالك بارتفاعك انت الظاهر قبل كلّ شئ بكينونيّتة نفسانيّتك و انت الكائن بعد كلّ­شئ بكبیانيّة ازليّتك و انت المكّون لكل­شئ بارتفاع عزّ سبّوحيّتك لم تزل كنت غنيّا من دونك و مقدّسا عن ثناء خلقك فلك الخلق و الامر يا الهى بعد غنائك عنه و لك الملك و المكوت بعد استغنائك عنها لم يكن يا الهى شئ من شئ الا بتملیکک

ایاه و لم يكن لاحدٍ من شيء الّا بمنّك و عطائك

ص ٨٠

انت الّذى قد قمصت كلّ الذرّات قمص جودك و عطاك و ارتفعت فوق سكّان ارضك و سمائك بابداع العزّ و الثّناء فلاسئلنك يا الهى حينئذ من كلّ بهائك ابهاء و من كلّ جلالك اجّله و من كلّ جمالك اجمله و من كلّ عظمتك اعظما و من كلّ نورك انوره و من كلّ رحمتك اوسعها و من كلّ كمالاتك اكملها و من كلّ اسمائك اكبرها و من كلّ عزّتك اعزها و من كلّ مشيّتك امضاها و من كلّ علمك انفذه و من كلّ قدرتك مستطيلها و من

ص ٨١

كلّ قولك ارصاه و من كلّ مسائلك احبها و من كلّ شرفك اشرفه و من كلّ سلطانك ادومه و من كلّ ملكك افخره و من كلّ علائك اعلاه و من كلّ منّك اقدمه و من كلّ آیاتك اعجبها عندك و اقربها لديك و من كلّ شئونك ارفعها لديك و اقربها اليك و من كلّ جبروتك امنعها عندك و اقربها لديك على شجرة محبّتك و من قد حاجر من بيته فى سبيل محبّتك اليك و الوقود بما انت عليك بين عينيك و كلّ

ص ٨٢

ما قد احاطت به علمك يا الهى من كلّ خير اذ انّك اعلى و اجّل من ان ارادتك يا الهى من احدٍ و انّك انت لا تريد او انّ احبّك من نفس و انّك انت لاتحبّها او استخلص نفسه سبل مرضائك و انّك انت ما اختصصته ببدايع عزّك و ظهوراتك فانزل الّلهم عليه ما يرضى به فؤاده من علوّ رضائك و سمو بهائك و احفظه الّلهمّ من بين يديه و من خلفه و عن ایمانه و شمائله و من كلّ شطر ينتهى اليه و ما ملكته بفضلك كيف

ص ٨٣

شئت و انيّ شئت و حيث شئت بملائكة السموات و الارض و ما بينها و الهمه الّلهمّ يا الهى الرجع الى منزل عزّه و السّكون في بيت رضائه ان قدرت له الى ذلك من سبيل ليسكننّ هنالك من قدرت لهنّ الحزن بسكينة من عندك و طمانيته من لدنك انّك انت يا الهى ذو المواقع و الامثال و ذو البدايع و الاسماء تمنّ على من تشاء كيف تشاء لما تشا فامنن الّلهمّ على هذا ما من خير له فى منقلبه و مثويه

ص ٨٤

و ان لم تستطع الى ذلك يا الهى فاسكنه الّلهمّ فى حرم وليّك على الثالث من امنائك او ما يحبّن فواده من مكامن عزّك و ارتفاعك اذ انّك انت يا الهى تختصّ بفضلك و رحمتك من تشاء فالهمه الّلهمّ الجنود بين يدى الّذين قد انجذبت افئدتهم الى ساحة قدسك ان تستطيع الى ذلك هنالك من سبيل و الّا ليصلّن اليهم فى نفسه من دون ان يذكر مالا تحب ان تشهد على اوليائك انّك تؤید

ص ٨٥

بنصرك من تشاء و تلهِمَ سبيل رضائك و مرضائك من تريد لاشهدنّك و كلّ­شيء على انّنى انا قد قبلت ما قد اراد من مهاجرته فى سبيلك ان لا تشهد فى سبيل محبّتك ما لاتحبّ ان اشهد عليه اذ ترى حينئذٍ يا الهى قضاياك لاهل محبّتك و بلاياك لاهل ولايتك فاليك فوّضت امرى و امر من قد اراد سبيل محبّتك و انّك انت يا الهى لتكفينى عن كلّ­شئ و لا يكفنى عنك من شيء لا فى السّموات و لا فى الارض و لا ما

ص ٨٦

بينهما بك استكفیت و استرضيت و استعنيت و اعتضمت و استعنت و استجرت واستمرت و لا حول و لا قوّة الّا بك انت الّذى لن یعجزك من شئ لا فى السّموات و لا فى الأرض و لا ما بينهما و لايعزب من علمك من شيء لا فى ملكوت الامر و الخلق و لا ما بينهما يفعل ما يشاء كيف تشاء بما تشاء و تحكم ما تريد كيف تريد بما يريد حجّتك ظاهرة على من فى ملكوت ارضك و سمائك و كلمتك مهيمنه على من فى ملكوت

ص ٨٧

اسمائك و امثالك فانزل الّلهم حينئذٍ من خزائن بدع ربوبيّتك و مكامن عزّ ازليتّك على البيوت الّذى يسبّح اهلها بالغدّو و الآصال و يحزن فى سبيل محبتّك ما تسكننّ به افئدتهن و ارواحهنّ و انفسهنّ و اجسادهنّ و ما يوّل اليه امر اخرهنّ و اوليهنّ اذ كلّ ذلك في قبضتك يا الهى لا فى قبضة دونك و

فى يمینك يا محبوبى لا فى يمين سواك انت القادر على ما تشاء و المقتدر على

ص ٨٨

من تريد فاسرع الّلهمّ فيما يسكن به قلوب اوليائك انّك على كلّ­شى قدير و قد سبقت رحمتك فى السّموات و الأرض و ما بينهما و انّک انت ارحم الرّاحمين.انتهی

 ص88

دعای بدون عنوان

 بسم اللّه الرحمن الرحيم

ذلكم اللّه ربّكم له الخلق و الامر لا اله الّا هو العزيز المحبوب هو الّذى يحیى و يميت و انّ الى اللّه كلّ ينقلبون هو الّذى يبدع ما يشا بامره كن فيكون قل هو القاهر فوق خلقه و الظّاهر فوق عباده و انّه

ص ٨٩

لهو الفرد الممتنع المهيمن القيّوم قل هو الحقّ لا اله الا هو قل كلّ اليه ليبعثون و للّه بهاء السّموات و الارض و ما بينهما و كان اللّه ذا بهاء حق عظيما و للّه جلال السموات و الارض و ما بينهما و كان اللّه ذاجلال حق عظيما و للّه جمال السّموات و الأرض و ما بينهما و كان اللّه ذا جمال حقّ عظيما و للّه عظمته السّموات و الارض و ما بينهما و كان اللّه ذا عظمته حقّ عظيما و للّه نور السموات و الارض و ما بينهما

ص ٩٠

و كان اللّه ذا نور حق عظيما و لِلّه ملك السّموات و الارض و ما بينها و كان اللّه ذا ملك حقّ عظيما و لِلّه ما فى السّموات و الارض و ما بينَهُما لَن يَعزِبُ من عِلمه من شئٍ لا فى السّموات و لا فى الأرض و لا ما بينهما و لايَعجزه من شئٍ لا في مَلَكوت الامر و الخلق و لا ما بينهما انّه كان عليماً قديرًا.

**دعاى جليل القدر**

ص90 بِسمِ الله الرّحمن الرّحيم

بِاسمِ الله وَ باللهِ وَ الَحمدُ لِلّهِ وَ اَلجَأتُ امرى اِلَى اللهِ وَ ما تَوفيقى الاّ بِاللهِ وَ ما النَّصر الاّ مِن عِندِاللهِ وَ ما بنا من نِعمةٍ فَمِنَ اللهِ وَ ما صَبرى اِلاّ بِاللهِ نِعمَ الوَكيلِ و نِعم النّصيرَ وَ اَستَعينُ بالله وَ عَلى الله وَ عَلى مَلائِكةِ الله وَ عَلى اَنبِياء الله وَ عَلى الصّالِحينَ من عبادِ اللهِ .انتهی

ص 91  **دعاى دیگر**

بِسمِ الله الرّحمنِ الرّحيم

و لاحَولَ وَ لا قوة الاّ بالله العَلّى العظيم اللُّهمَ صَلّ وَ سَلّم وَ بارِك و الُمفازاتِ اقسِم عليكم بعظمة ذاتِ الله تعالى وَ اَنشَدَكُم بِقُدسِ صفَاتِ الله ايّها المذكورُونَ ان تُجيبَنى وَ تَتوجّهُوا اِلَىّ وَ ترحمونى و يُغيثُونى وَ تَمُدّونى وَ تنصرونى وَ يويّدونى وَ تكرّمونى وَ تنفذونى و تجيرونى وَ تريحونى وَ تخلّصونى وَاغوثاه وَاغوثاه وَاغوثاه العجل العجل العجل الاجابة الاجابة الاجابة الاجابة اللّهم انىّ اسئلك يا غياث يا مستغاث بحرمة كهيعض وَ حمعسق وَ بمعراج المصطفى وَ بشهادة المرتضى وَ بقرب اصحاب الكهف اليك وَ بحرمة اوليآئك لديك وَ اسئلك باصطفاء موسى وَ صلابته فى الدّين و اسئلك بمسيحك عيسى ابن مريم وَ حيائه و بطهارة فاطمة الزّهراء و بشهادة الحسين بكربلا ان تبلّغ سلامتى الى عبادك الصّالحين و سيّاراتك فى الارضين وَ تحرّصهم اغاثنى وَ تنصرنى على اعدائى يا مغيث يا منجز يا منقذ يا مخلص يا منجى يا مفرّج يا مفتّح يا مريح يا رفيق يا شفيق يا عطوف يا رؤف يا ربّاه يا سيّداه اجب وَ الحمد لله ربّ العالمين .

ص94

**مناجات حضرت الاعلی فی لیلة الجمعه**

هو العزیز

بسم الله الرحمن الرحیم

 سبحانک اللّهم یا محبوب من ان اذکرک بذکری ایّاک و ان اثنی فی ملکک اذ انّنی اعرف حدّ کینونیتی بانها معدومة عندک و اشهد علی ذاتیتی بانّها مقطوعة عن ابداعک فکیف من عرف حدّ نفسها و شهد علی مقام انّیتها یقدر ان یستعرج من حدّ فنائه و یصفک بما هو یعرف من آثار فنائه فسبحانک سبحانک من اکون ان اذکرک او مثنیک و لو کان الکلّ یتقربون الیک بتوحیدک فانّی اتقرّب بک باعترافی بشرکی عندک بان توحیدک لایمکن لغیرک لأنّ ذکر الغیر اعلی دلیل بالامتناع و وجود الأثنینیة اقوی شهید علی الأنقطاع فسبحانک سبحانک و ان کان الکلّ یتقربون بک بثنائهم لدیک فأنّی اتقرّب بک بتقدیسک عن وصف مادونک و تنزیهک عن نعت ما سواک اذ وجود الوصف دال بالقطع عن الموصوف و ذکر النّعت شاهد بانّه اثر لایذکر مع المنعوت فسبحانک سبحانک لو انّ الکلّ یتقرّبون الیک بما هم یحبّونک فانّی اتقرّب الیک باقراری علی عدم حبّی لک لانّ ذلک لایمکن لاحد لو عرفت السّبیل و وجدت الدلیل فانی و عزّتک لکنت اول المتأولین و لکن بعد عرفان حدّی و ملاحظة فناء وجودی کیف اتلبّس الباطل بالحقّ و اتقمص الممکن بالحقّ لا و عزتک ما عرفتک و ما کنت عارفک و ما وحدتک و ما کنت موحدک و ما احبتک و ما کنت محبک و ما ذکرتک و ما کنت ذاکرک و لیس لی حزن بذلک لأنّ الکلّ بمثلی لو یدّعی احد غیر ذلک فادّعائه یکذّبه و لایحتاج الی دلیل غیره لأنّ وجود الموحّد اعظم دلیل علی شرکه و ذکر الغیر بنفسه اشدّ دلیل بقطع السّبیل المحبته فسبحانک سبحانک لیس لی العزة الاّ فی اعترافی بنار حدّی و عرفان فناء کینونیتی و اقراری بقصاری العظمی لنفسانیّتی و قضایای الکبری لأنیّتک و اشهدک یا محبوبی و لم استشهد غیرک لأنّ شهادة الغیر لم ینفعنی لأن الکلّ بمثلی فقراء عندک و محتاج لدیک و ان استشهاد المفتقر عن المفتقر دلیل علی جهله به و تغیره عنک الاّ و ان لایری فی ذکر الغیر الاّ طلعتک و لا فی شهادة العبد الاّ شهادتک فان حینئذٍ حلّ ذکر السبحات و بیان الأشارات و الاّ فسبحانک سبحانک ما علمت ذنباً اکبر من هذا استشهد العبد بدونک او اراد ان یستعین بسواک سبحانک سبحانک و کفی بک شهیداً علیّ بانّی ما اوحدّک و لااقدر بتوحیدک و لأ اثنیک و لااقدر بثنائک و انّنی لأعلم بانّ الموحّدین یوحدونک بقولهم لا اله الاّ انت لا و عزتک انّی ما اوحدک بتلک الکلمة لأنی اراها آیة فی ملکوتک و صفة من اسماء سلطان ارادتک فکیف اجعل حظّ العباء توحیدک یا ربّ الأیجاد کیف اثنیک بثناء خلقک و انک متعال بان توصف بالأضداد فسبحانک سبحانک احرق نار عدم توحیدی نفسی و لم اخرج من حدّ فؤادی و لا ادّعی ما لایمکن فسبحانک سبحانک بعد تلک السبل المسدودة و هذه الطّرق المنضدة ما رایت لی وصلا حتی اتسلّی نفسی بیومه و لا علمت یوم لقائی حتی اسکن نفسی بوعده فسبحانک سبحانک لا حزن لی لأنّ الممکن لم یزل و لایزال فی نار نفسه و حزن ذاته فسبحانک سبحانک ایّ نار اکبر من ذکر وجودی و ای عقاب اعظم من ثناء کینونیتی لدیک و ایّ عذاب اشدّ من توحیدی ایّاک ان لم اکن مثل الغافلین الّذین یشرکون بک فی توحیدهم و یزعمون انّهم یوحّدون و یکذّبون من ثنائهم و یحسبون انهم ینعتون و یحرقون بنار الأمکان فی افئدتهم و یزعمون انّهم متنعمون فسبحانک سبحانک ما للّنار الا النار و لایمکن فی مقام الأغیار دارالقرار فالیک اقبل یا سلطانی و علیک اقسم یا ملیک القهّار رجاء نوائلک و فضائلک یا ستار اعتماداً بمواهبک و عنایاتک یا غفّار اذ بیدک سلطان التّقدیر فی افلاک سماء الأسرار و فی قبضتک ملکوت التّدبیر فی غیاهب بروزات الأخیار و انّ هذه لیلة الیک ترفع الأصوات و انت الّذی لایفوتک ذکر ما غبات و بیدک حیوة العظام بعد الرّمیم اللّهمّ اشهدک ان افئدتنا بما اکتسبت ایدینا رمیمة فانیه و مقترنة بذکر الغیّرته فی لحبة المحبته فانزل من سماء محبّتک علینا ماء الأفضال و امنن علینا بآیات الاجلال اذ انّک کثیر النّوال و شدید المحال و ذو الکید و المحال و ذوالجود و الجمال فاحی تلک الرّمامات بمنک یا ملک الأسماء و الصّفات و نورّ تلک الظلمات بفضلک یا ربّ الأرضین و السموات و ارفع هذه السبّحات من اشارات ما یسطرن فی الرّقوم المسطرّات بما نزّلت فی مواطن الآیات و الزّبرات ای ربّ عبیدک فانیک و سائلک وافدک و راجیک مشتاقک و طالبک نازل الیک هب لی اللّهم فی هذه اللّیلة الجمعة من فواضل ما وهبت لمحمّد و علی و آلهما المعصومین و بارک فیما کتبت لی و قرّب لی ایّام لقائی فانّک تعلم سرّی و ما تهوی الیه نفسی خلصنی من بین العباد و بلّغنی الی ساحة القرب و الأمداد و ارفع عن عینی حکم الأضداد و الأنداد بما توصلنی الی ذروة الأسماء و حضیض اوج الأرجاء ای ربّ کلّی عدم بحت و فقر محض و عجز صرف و اضطرار بات ما رایت المفرّ الاّ ان القی نفسی بین یدیک یا رب القدر اذ انک انت بالمنظر یفعل ما تشاء بفضلک انک انت وهّاب مقتدر فاصنع اللهمّ لی و باهل محبّتک من هو فی علمک بما انت انت انّک انت الله الملک الرّفیع و الفرد المنیع و الجواد الوهّاب المتعال سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین .انتهی

**دعاء به جهت هفت نفر**

 ص105

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان الذی یبدع ما فی السموات و ما فی الارض بامره و هو العزیز الحکیم یا الهی انّ وجودک اعلی وجودٍ لایشابهه شیئ و انّ وجودی ادنی وجود لایساویه شیئ فکیف ارید ان اذکرک و انک لم تزل کنت و انّنی انا مایزال ما کنت شیئا ان ارید ان اذکرک یخوفنی حدّ ذاتی بانّ العدم کیف یذکر رب القدم و ان اصمت فی تلقآء طلعتک و لم اذکرک بثنایائی التی عرفتها بتعلیمک یشوقنی معاملتک مع المسیئین و یشجعنی سیبک مع المؤمنین فلاجل ذلک یا الهی اذکرک بما انت تحبّ و اشکرک بما انت ترضی و اشهدک بانّ منتهی مبلغ ذکری هو عجزی عن ذکرک و انّ غایة جهدی فی شکرک هو افتقاری الی شکرک ما اعلم دون ذلک لنفسی من سبیل و لا استطیع بان اذکر لذلک من دلیل غیر ان انظر الیک بعینک و اقول انت انت محبوبی و انت انت معبودی و انت انت مقصودی و انت انت سلطانی و انت انت ملیکی و انت انت ملکی و انت انت منتهی آمالی لو اذکر بذکری ایاک و قولی انت انت بدوام ذلک فبعزتک و جلالتک لم تکره نفسی من ذکرک ولاتفنی حلاوة فؤادی من فضلک مع انّی فی کلّ شأنی تنطق ذراتی بانک انت انت و لا تسکن فی اقل ما یحصی علمک و ان سکنت فسکونها هو قولها انت انت لن تختار دون ذلک شیئا و لاتسطیع لغیر ذلک کانّه هو هو انت انت و انت انت هو هو الا انک انت ربه و بارئه و انه هو عبدک و خلقک لیس کمثلک شیئ فی العلوّ و لیس له مثل فی الدّنو و انک انت المتعالی بالجلال و انّه هوالمتذلل بالأمال و انک انت المتکرم بالأفضال و انّه هو المشفق فی السّؤال لم تزل انت انت و لا تزال انّه هو هو لایعلم کیف هو الاّ انت و لا یعلم کیف انت الاّ انت و لاتظهر کلمة انت الاّ بک و لایتم کلمة الفعل الاّ به لم یزل هذا سیبک للموحدین من اولی الأنظار و موهبتک للعارفین من اولی الأبصار کانّ فی کلّ حین اشاهد شموس فضلک تطلّع عن یمینی بعدّة ما لایعلمها احد سواک بل لیس لها عدّة فی علمک و اری بعینی کبر کلّ واحد منها اکبر عمّا فی السموات و عما فی الأرض و ما بینهما فاغفر اللهم لی و لاتنزل علیها کسوفاً بتغیّری و اعف لی و لاتغیّرها باعمالی واجعل نورها لی نور طلعتک و ضیائها لی ضیاء انوار و جهتک و بهاها لی بهاء جمال عزتک فسبحانک لک الحمد بما لایحصی و منّی العجر بما لایقد و منک الفضل بما انت تعطی لو تجعل کلّما فی علمک لسانا فی لسانی و تنطّقه بکلّ لغه انت قادر علیها و انّنی انا اشکرک بکلّها بدوام ذاتک سرمد الابد لم تعدل اداء حق شیئ من آلائک فسبحانک من کان هذا مبلغه من العجر و مقامه من الفقر کیف یقدر بشکرک و هو شئ تحدث به و انک انت الأجل من ذکر غیرک و شکر دونک فو عزتک لولا قرات آیة من کتابک ما اجترحت بشکرک و لکن لما وعدت لشاکرک شکرک بذلک شجعتنی نفسی لأبیع متاعی العدم بشکرک یا قدیم الأکرم فسبحانک سبحانک لم تعدل تجارتی تجارة احد ما فی السموات و ما فی الأرض و لم یک ذلک الاّ من فضلک و الاّ ما انا و مبلغی الذّی هو فناء بحت و حدّ وجودی الّذی هو عدم صرف و لکن لا عرفتنی بانّک انت انت قد استدرکت کلّ الخیر بقولی انت انت و مابقی لی شیئ من خزائنک الاّ و قد جعلته فی خزائنی بل ملکت کلّما ملکته نفسک بشکرک نفسی و بذکری ایاک لأنّ من انت تشکره فکیف تمنعه من کلّ ما فی خزائنک مع ان شکرک هو اعلی و ابهی من کل‌شی و ثنائک اعظم و اقدم من کلّ شیئ لا و عزتک ما منعت منّی خیراً الاّ و قد اکرمتنی بذکرک ایّای کلّ خیر و انّ ذلک امر لاعدل له و فضل لا شبیه له وجود لامثل له و موهبته لایساویها موهبة فی علمک فلک الشکر بکلّی و لم یک ذلک الاّ جزاء شکرک عبدک فلک الحمد بکلّی و لم یک ذلک الا جزاء حمدک عبدک و لک الثنآ بکلّی و لم یک ذلک الا جزاء ثنائک عبدک و لک الذّکر بکلّی و لم یک ذلک الاّ جزاء ذکرک ایای و لک المعرفه کلها و لم یک هذه الا معرفتک التی مننت بها علی و کلی لک المحبه و لم یک هذه الاّ حبک ایای و انا فی کل ما اکرمتنی ناطق بذلک فاشهدلی علی ذلک و اسمع لی ذلک و ارفع لی ذلک و اکتب لی ذلک و اخزن لی ذلک و استر عن عیون غیرک ذلک فاننی و عزتک ما احب ان بطلع احد بحبی ایاک و ما کان ذلک من مبلغ بخلی عندک بل احبت ذلک واجهد علی ذلک لئلاّ یعرف محبوبی غیری و لایتلذذ بذکر مقصودی دونی و لایتروح بنظر طلعة ملیکی سوای و لا یستأنس بحضرة سلطانی الا نفسی وحده فسبحانک لو اقول لم یحبک احد مثلی فو عزتک قد صدقت و ان انت تقول لم یحبنی احد مثلک فاصدقک یا محبوب لأن حبک ایای هو حبی ایاک لأنّی ما کنت شیئاً بحبک کنت محباً و لولا خلقتنی لم یظهر حبک لأن لولم یک وجود الغیر کیف یظهر حبک بلی انّ حبک فی نفسک هو نفسک لایعلمه احد فی السموات و لا فی الأرض و لکن حبک الذی یمکن لغیرک و یمکن ان یتعلق الأبداع به هو حبی لک الذی هو بعینه حبک ایای فسبحانک ما احلی مثل تلک الکلمة و ما اسنی مثلها و ما ابهی مثلها و ما اعدل شبهها و ان نسبتها الیک هی من فضلک علیها کنسبته الکعبته الیک و الاّ سبحانک ان انسی حدّ کینونیتی او اغفل عن رتبة ذاتیتی لا و عزتک کینونیتک الکافوریة الازلیة مقطعة الموجودات کلّها عن حبها بها و ان ذاتیتک السازجیة الأبدیّة مفرقة الجوهریّات من ذوات المجردات من الممکنات فسبحانک و تعالیت لم یزل هو ذکرک نفسک لم یتجاوز من ذاتک و حبک هو کینونیتک لم یخرج من انیتک و ان ما یتذکر الذاکرون هو ذکر ابداعک و انّ ما یتعرّف العارفون هو حبّ اختراعک الّذی انت ابتدعتهما لا من شیئ بانفسهما و انهما دالاّن علی العجر البحت البات و الفقر الصّرف فی کینونیته الذات و الصفات فسبحانک ما اعجب صنعک مرّة تمطر علی فؤادی شموس الأفضال کأنّها هی لاافول لها و مرّة یقطع امعائی و تأخذنی بالسّطوات کأنّ شموس الأفضال لاتطلع علیّ فسبحانک لم ار صراط قیم فی صنعک و لا سبیلٌ واضح فی امرک من یلهم احدا بان یقول انت انت فکیف یعذّبه بان یقول انا انا فسبحانک سبحانک لولا خوفی من افئدة البعیدة و نفوس الضعیفة لأضجنّ فی مقامی هذا بین یدیک بما فعلت بی و لیس ضجیجی من عمل النّاس معی لأنّهم فو عزتک لیس لدی الاّ کشبح ظلّ فانی بل کلّ ضجیجی من فعلک لولم انت تقدر من یقدر ان یفعل و لولم انت تقصی فمن یقدر ان یعمل لا و عزتک لیس ضجیجی من اهوال الدّنیا و الأخرة بل انما ضجیجی هو من اجل الذی کیف یمضی قضاء بان اقول انا انا بعد ما عرفتنی بانک انت انت و ان ذلک منتهی عذابی یا محبوبی و الاّ مالی و اهوال الدّنیا و الآخرة لم یخطر بقلبی انّها موجودة او معدومة بل اراها معدومة کقبل وجودها بعینک الّتی لاتنام و نسیتها بسلطانک الّذی لایضام بل انّ کلّ خوفی هو من اجلّ الذی بعد ما عرفتنی نفسک بانک انت انت انا قلت انا انا و انّی لأعلم بانک لم تقل لی لم قلت هذا و لاتحاسبنی لهذا و لکن انا فی خجل من عملی و معذّب بنار قولی و کیف ماکنت معذباً بذکری نفسی و انت قد ذکرتها بذکرک نفسها و انت لم تزل کنت و هی لایزال لم یک شیئا فسبحانک انت انت حتی ینقطع الرّوح منّی و لایرجع نفسی الی نفسی و لولا افترضت علی اوامر الدنیا ما اخترت عن قولی انت انت حتی یدرکنی الموت و کنت نفیا و لکن الان لا سبیل لی الاّ ان استغفرک و اتوب الیک حتی یدرکتی الموت و کنت قائلا یالیتنی کنت تراباً فسبحانک سبحانک و ما فرضت علی اوامر الدنیا الا لأجل بعدی عن قربک و الا ما انا و استغنائی بغیرک و استلذاذی بدونک و استیناسی بسواک و استراحتی بغیر ذاتک وحدک لا اله الاّ انت استغفرک من کل ذلک و اتوب الیک ثمّ علیک توکّلت و انیب و اشهدک بانی متی کنت واقفا ما اردت الاّ طلعتک و وجهتک و اعلم بانّ العبد متی کان فی مقام النّزول او الصعود او یدخل علیه شیئ او یخرج منه شیئ لم یلق بان یکون لک وحدک لا اله الاّ انت لأنک صمد لاتحب لمن یحبک الاّ ان یکون آیة نفسک و اشهدک بان کلما خرج من نفسی من ظهورات الملیکه و شئونات العدلیة کلها مردودة لدی بمثل نفسی و مقطوعة عن ساحة قربک ببعدی و دلالتها علی غیر نفسک و انّک لتعلم بانّی متی کنت فی مشعر الأقتران و ملاحظة الأفتراق لم اک عبدا لک بل انا عبد لما کنت مقترنا به و احب من جعلته مفترقا به لأنّ من الذین کفروا یعبدون الشمس من دونه و انا جعلت شمسی ذکر الأقتران و انّ من الّذین اشرکوا یعبدون القمر من دونه و انّ قد جعلت قمری مقام الأفتراق فسبحانک سبحانک لم ار فرقا بینی و بینهم عندک بل فوعزتک اشاهد شدّة عذابی اکبر عنهم و اشدّ منهم لأنّ کلما لطف الأمر تلطّف نار عدلک فآه‌فآه مما احتملت بین یدیک فو عزتک انّی متعرف بخطایای العظمی و مقرّ بقضایای الکبری و عالم بانّ الطالب وصلک لوکان قصده وصل نفسه لیحرق بنار وصلک اشدّ ممّن هو یحرق بنار الحدود والأجساد و انّ الّذی یوحدک لو اراد سکون ذاته بان لایشرک کینونیته بک فهو کذلک بمثل الأول کان ناره اشدّ و عذابه اکبر بلی ان السّبیل هوالّذی عرّفت الکلّ و انّ الدّلیل هو الذی علّمت الکلّ بانّک انت انت لم یک دونک و انّ اوّل ذکر غیرک هو اوّل عذاب الذّاکر عندک و لایشابهه نار فی علمک و لا عذاب فی قدرتک فسبحانک سبحانک فاکتب لی بمنک کما انت انت غیر ذکر وجود الغیر عندک و دون امکان ذکر المفتقر لدیک فانّی لما ارجع الی مقام کافوریة کینونیتی و رتبة ذاتیة سازجبیتی لم احبّ الاّ انت و لم اردت من الحبّ الاّ انت و ما اشاهد فی انت الاّ انت و ان احبّ الحب لوصلک فانا و عزّتک من المشرکین و ان ارید التّوحید لعرفانک فانّی و عزتک من المبعدین لااحببت ذلک و لااحبّه و ان اکتسبت یدای و احتملت نفسی مثل تلک الأعمال فو عزتک ماکان عمل ذاتی و لا احبه کینونیتی بل ذلک خطیئة صدرت منی و سولتنی نفسی و انت مددت القضاء لجریان هذا الأمضآء لتضاعف عذابی و تشدّد نیرانی بل بذلک افرّ منها و ارجع الیک و اهرب عنها واصل لدیک فو عزتک و انت شاهد علیّ و مطلّع بی ما اردت من ذکر خطیتی الاّ قولی انت انت لان کما ذلک فصل خرج من نفسی فکذلک ما ادخل علیّ بمثله کلّ ذلک مردود و کلّ ذلک محدود و انّک انت اجل من کلّ ذلک و اکبر من ان تذکر بذلک فکلّ ذکری ایّاک کلّ عذابک لی و کلّ ذکرک ایّای رضوانک فی نفسی فو عزتک اقطع عنّی ذکر غیرک بحیث لم یتوبی ذکر نفسی و کنت کیوم الّذی لم اک شیئا و تذکرنی لما شئت و کیف شئت و انّی شئت و متی شئت و حیث شئت بل استغفرک ممّا سئلتک لأن ذکر غیرک هو ابداع قد وجد لنفسه بنفسه و هو اعظم نار فی علمک بل لااعلم الاّ ذاتک و لا تمکّن ذکرک غیرک لأنّ اذا وجد ذکر الغیر وجد الاقتران و انت متعال من ذلک لم تزل انت انت و لم یک عندک شیئ و لایزال انّک کائن و لم یک شیئی ذلک اعلی رفرف القرب و منتهی مقام الأنس حیث لم یک ذکر للغیر و لا وجود للعین حتی یلزم الأقتران و تفتقر العبد الی البیان فسبحانک و تعالیت کلّی مثل هذا بل لا مثل له و لا هذا و انا قبل وجودی منسّی بحت و انت کما کنت حیّ صرف سبحانک و تعالیت اسئلک کما انت انت و استشفع بک کما انت انت و اهرب الیک کما انت انت و افّر الیک کما انت انت و اشفق منک کما انت انت و الوذ بجنابک کما انت انت و استجیر بذمتک کما انت انت فآه‌فآه ممّا طلبیتک فآه‌فآه ممّا سئلتک فآه‌فآه مما عرفتک فآه‌فآه مما وحدتک فآه‌فآه مما عبدتک فآه‌فآه مما احببتک فآه‌فآه ممّا اشفقتک لما کان قد قام علی کلّی الف انیتی انا فی خجل منک و اشاهد کلّ عذاب ما فی علمک فیه فوعزتک کانی اری فی قولی انت انت مثل الذی یتبدّل جسده فی النّار بل و عزّتک انّ ناری اعظم منه و عذابی اکبر عنه لأنّه هو یحرق جسده بنار حدوده و انا احرق فؤادی بنار لانهایتک فسبحانک سبحانک کیف اقول انت انت و کیف اعتذر من قولی انت انت و انّی فی کلتا المقامین معذّب بنارک و فی شدید بلاء بامضائک فآه‌فآه من یکون هو عدم بحت عندک و یقول فی تلقاءک انّا فو عزّتک یستحق بذلک العذاب و لو انک جعلتنی حاکما من عندک علی نفسی لأعذبها بکلّ ما انت تقدر لها جزاء ذکرها لما استکبر عن حدّها و عرفت عدم ذاتها فما للمعدوم الصّرف التوجه الی نفسک الحیّ البحت فو عزّتک لو کان لی روح شعور لأنفطرت قبل ذکری ایاک اقرب من ان تتفطّر الیبضة علی الصّفا، و تتکسر الزجاجة بالحدید الاثقل فسبحانک سبحانک مثلی کمثل اهل النّار لا فرق بینی و بینهم الاّ و انّهم یعذبون بنار الحدود و یفرّون من عذاب المحدود و انّنی انا محترق فی عذاب لا بد له و لا ختم و فی نار لافناء لحرها و لا زوال لزفیرها و لارماد لذاتها و لا اضمحلال لحرّها فآه‌فآه یا الهی الی من افرّ و الی انظر لولم تخلصنی فمن یقدر بخلاصی و لو لم ترحمنی فمن یقدر ان یرحمنی فسبحانک و تعالیت لم اقدر کیف اقول و انّ بقولی تضاعف ناری و لم ادر کیف اصمت و انّ شدة العذاب قد انطقنی بان اجترح علی مثلک سلطان جبّار السّموات و الأرض و ملیک قهّار ملکوت الأمر و الخلق بذکری ایّاک و ان اقول انت ربّ السموات و الأرض فو عزتک ما وجدت مثلی بلا حیاء عندک و ما علمت مثلی ذا عصیان لدیک لأن من هو یعرّف بعدم نفسه ثم یرجع و یقول انت انت کانه هو مجنون صرف و مبهوت بحت بات لایدرک ما یقول و لایتأثر بما یفعل و الیه یول فسبحانک سبحانک انی معترف لما انت تحبّ و مقرّ بما انت ترضی و لا ملجأ لی دون ذلک و لا سبیل لی غیر ذلک و لا مهرب لی دون ذلک و لا نجاة لی سوای ذلک فسبحانک یا محبوبی لم ادر انیّ عاقل و ما سوای مجنون بأنی اری بعضاً یغفلون ذکرک و یتلذّذون بغیرک و یعمرون الدّنیا بعد ما هم یعلمون انّها تفنی و بعض یعبدونک لما تعطیهم و بعض یسئلونک لما یریدون من حوایجهم و بعض یترّک الدّنیا و انقطعوا عن لذاتها و ترکو ارضاءک فی الأخرة و بعض من خوفک یطیعونک و بعض لحبک یعبدونک و بعض لأن توحیدک اشرف من کل‌شی یوّحدونک و بعض بان ذکرک احلی من کلّ ذکر یذکرونک و انّی لما ادق نظری الی انفسهم و اکشف قناع اعمالهم ارئهم مشرکین عندک و مبعدین عن قربک لأن اعظمهم هو الّذی یحبّ ذکرک لما هو احلی من کل‌شی لیملک نفسه ما لیس مثله شیئ و انّه فی الحقیقة ما اراد الاّ ان یعبد نفسه و یعطیه حظه و جعل ذکرک عرضا لحاجته و ذاتک محلّ سکون لحرکته فسبحانک سبحانک ا من مثلک یطلب غیرک فسبحانک ما ابعد حدّ النّاس یسئلون مثلک لاجل نفوسهم و ینسون عظمة نفسک و یسئلون منک حوائجهم بعد ما هم یعلمون بان کلّ ما دونک معدوم عندک و ان سؤال العبد منک هو لما کان ناظر الیک اعظم من نفسه و مسئلته ثمّ بعد ذلک ینسی عظم ذلک و یسئلک بما هو یفنی فی ایّام معدودة أو یبقی فی عالم اللاّنهایة کلیتهما عندک سواء و عدم فسبحانک سبحانک انّی فبعزتک حیاری فی امرک لم ادر بایّ سبیل اذکرک او بایّ دلیل اصمت فی تلقاء طلعتک غیر ان القی نفسی بین یدیک و اقول بما علّمتنی فا فوض امری الی الله انّ الله بصیر بعباده اللّهم و قد نزل علی ذلک الجبل کتب من الّذین انت اعلم بهم منّی فهب لی اللّهمّ لکلّ واحد من هؤلآء السّبعة ما هم یریدون فی سبیلک انّک انت الجواد الوهّاب سبحانک ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون و سلامٌ علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین.انتهی

ص138

**زیارتنامه نقطه اولی و حروف حی**

ان تريد ان تزور مولاك نقطة الاولى و ادلا نفسه ومن يظهرنّه فاعمل كما نلقيك و التفت تلقاء القبله و كبّر اللّه ربّك فى نفسك سبع مرات و طهّر ظاهر جسدك و باطنه و لاتقرب فوق الراس و قم تلقاء القبر و قل فى باب اللاوّل

ص ١٣٩

اشهد ان لا اله الّا هو وحده لا شريك له و انّ نقطة الاولى كينونيّة اللّه و نوره و انّ ادلاء الحيّ هم حجج اللّه فى عوالم الامر و الخلق و اولئك هم ادلّائه الحسنى و امثاله العليا و ما من اله الّا اللّه و انّ من يظهرنّه ياتينا بالحقّ و انا كلّ به موقنون و اعلم انّ روح القدس هنالك يؤيّدك و يلقيك ما أراد الّله لنفسه و اذن بالدّخول على الحرم القدس و قل بسم اللّه الامنع الاقدس سبحانك الّلهمّ انّ جئت ضيفاً لك

ص ١٤٠

و زائرا نفسك و وافدا اليك اسئلك ان تاذن لى ان ادخل حرمك و انّه لا يؤذن لى سواك ادخل يا اللّه ادخل يا مولاى يا نقطة البيان ادخل يا اسم اللّه الاوّل ادخل يا اسم اللّه الآخر ادخل يا اسم اللّه الظاهر ادخل يا اسم اللّه الباطن ادخل يا اسماء اللّه و صفاته ادخل يا مظاهر اللّه و امثاله ادخل يا صفوة اللّه ادخل يا خيرةالّله ادخل يا اولياءالّله ادخل يا احباءالّله ادخل يا اصطفاء

ص ١٤١

الّله ادخل يا ارتضاءالّله ادخل يا عبيد رق مولاى ادخل يا من يظهرنّه اللّه ادخل يا موالى و ساداتى ادخل يا هداة الامم ادخل يا انوار القدم بسم اللّه و بالّله و الى اللّه و فى سبيل اللّه و صلّى اللّه عليكم و صلواته على انفسكم و ارواحكم و اجسادكم و افئدتكم و كلّ مالكم و عليكم و رحمة اللّه و بركاته ثمّ ادخل في الباب خاضعاً خاشعاً متذّللا مرتعشاً و اسمع حينئذ ما يغرّد الورقاء فى الطّور و ما

ص ١٤٢

ينطق روح الامر فى ملأ الظّهور و ما يهتزّ و یدلع العرش فى جبل حوریب عن شطر الایمن فى عرش النّور و ما يصيح طاوس الاحدية فى تلقاء السّمندر من جبل ناد ان تلقاء قمص الظّهور و ما تغنّ شجرة القدس فى لجج الامر من وراء القبور و ما يؤيد روح القدس عباد ربّه و يستقيهم من عين السلسبيل و الكافور و اخلع هنالك نعليك انّك بالواد المقدّس و هذا ما تجلّى اللّه لك بك فى سيناء الامر و طور النّور و قل بسم اللّه و

ص ١٤٣

بالّله و ما من اله الّا اللّه و له الملك و الامر و اليه تصير الامور ثمّ ادخل باذن اللّه و قم تلقاء الوجه و لا قدميك و لا تقف فوق الرّاس و لا تمش ابدا فتحبط عملك و قل السّلام عليك يا نقطة الاولى السّلام عليك يا كينونيّة الاعلى السّلام عليك يا من لاينطق عن الهوى ان هو الاوحى يوحى السّلام عليك يا من يميت الاحياء و يحق الموتى السّلام عليك يا شجرة الطوبى السّلام عليك يا سدرة المنتهى السّلام عليك يا قاب قوسين او

ص ١٤٤

ادنى السّلام عليك يا مسجد الاقصى السّلام عليك يا بيت الصّمدية التّى من دخلها نجى السّلام عليك يا حصن الهويّة لمن في السّموات العلی و ما تحت الثرى و باب الصّمديّة الّذى من اعرض عنه ضلّ و غوى السّلام عليك يا سفينة النجاة التى من ركبها نجى و من ادبر عنها كفر و شقى و غرق و هوى السّلام عليك يا من على العرش استوى يعلم ما ينزل من السّماء الى الارض و ما يثبت فيها و ما يعرج اليها و من كلّ ما يخلق من ذكر

ص ١٤٥

و اثنى السّلام عليك يا كينونيّة الظّهور لمن فى ملكوت الغيب و الشّهود فسبحان ربى الاعلى السّلام عليك يا نار اللّه الموقدة الاقدى السّلام عليك يا وجه اللّه الكائنة الابقى السّلام عليك يا غصن الابهى السّلام عليك يا ورقة الاخرى السّلام عليك يا ثمرة الاجلى السّلام عليك يا درّة الاصفى السّلام عليك يا جوهريّة الاخفى السّلام عليك يا ساذجيّة الاخفى السّلام عليك يا عنصريّة

ص ١٤٦

الازلى السّلام عليك يا كافوريّة الاجلى السّلام عليك يا ذاتيّة الاسنى السّلام عليك يا انيّة الكبرى السّلام عليك يا من بيده عروة الوثقى السّلام عليك يا من بيمينه بيّنة العظمى السّلام عليك يا من له السماة الحسنى السّلام عليك يا من له المثل العليا السّلام عليك يا من بيده حجج الكبرى السّلام عليك يا من خلق الخلق فسّوى السّلام عليك يا من ابدع الامر و الخلق و انشئ العوالم كيف شاء

ص ١٤٧

السّلام عليك يا من ظهر النّور فى الطّور و استعلن و اخفى السّلام عليك يا من اظهر الرّسل بامره و انزل الكتب على طرق شتی السّلام عليك يا من بيده ازمّه الامور و ما فى الآخرة و الاولى السّلام عليك يا من قامت القیمة بظهوره و هو الطّامة الكبرى السّلام عليك يا من طلع الشّمس بامره و غرب فى عشى و ضحى السّلام عليك يا من قدر الخلق فهدى السّلام عليك يا ذا الظّهور الاوّل و الاخرى السّلام عليك يا من ظهر و يظهر

ص ١٤٨

فى ملكوت القبل و البعد و هو يجزی كلّ نفس تخشى السّلام عليك يا من يعلم ما في السّموات العلى و الارضين الأدنى السّلام عليك يا عين اللّه الناظرة و يده الباسطة و سمعه السّامعة و جنبه

الرّفيع و نوره المضئى و وجهه المنير و قمصه البهيّ و مجده الجلى و مشيّته الماضية و قدرته المسّتطيله و علمه المحيط و سلطانه الّدائم و ملكه الفاجر و رحمته الواسعه و حبله الباذخ و جلاله الشّامخ ...

149

الحسب الرّفيع و المجد المنيع و الاصل القديم و الوجه الكريم و النّور العظيم الّذى هو في امّ الكتاب لدى اللّه على حكيم و القائم على كلّ نفس و الشّاهد على کل‌شیء و العالم بما كان او يكون و النّفس القدسيّه و الطلعة الاحديّة و الوجهة الصّمديّة و القمص الهويّة و الجوهر الاحمديّة و المجرّد الانزعيّة و الصولة الاقدمية و الكافور الارفعيّة و الساذج العنصريّة السّلام عليك يا ايّها الشّجرة الاحديّة الّتى باوليّتك تقمصت قميص

150

الاولّية کل‌شیء السّلام عليك يا ايّها الغصن الآخريّة التّى باخريّتك تلّبست لباس الآخريّة کل‌ّشیء السّلام عليك يا ايّها الورقة الظّاهريّة الّتى بظاهريّتك تشعشعت بالظّاهريّة کل‌ّشیء السّلام عليك يا ايّها الثمرّة الجنيّة الباطنيّة الّتى بباطنيّتك تلئلئت بالباطنيّة کل‌ّشیء السّلام عليك يا ايّها الکونيّة الازليّة فى لجج اللّاهوت السّلام عليك يا ايّها الذّاتيّة القدميّة فى قصبات الجبروت

ص ١٥١

السّلام عليك يا ايّها النّفس الهويّة في اجمات الملك و الملكوت السّلام عليك يا انيّة الاحديّة فى سرائر النّاسوت السّلام عليك يا ايّها القمص المتلامع الصمّديّه فى طبقات قطعات الياقوت السّلام عليك يا ايّها الوحيه المضيئة الحقيقة فى سبحات انور الهاهوت بابى انت و امّى و ما علمنى ربّى و نفسى و كينونيّتى كيف اصفك يا سيّدى بعد ما قد كلّت الالسن و تاهت العقول و تشهقت الافئدة و تصعّقت

ص ١٥٢

الانفس و اقشعرت الاجساد و لم يكن من شئ الا و قد احزن لما جرى عليك انت الّذى لايعرفك الّا اللّه ربّك و لايعرف اللّه ربّك الّا انت حيث بعرفانك ربك و تعريفك اياه عرف العارفون بانّه لا اله الّا هو فى عوالم الّلاهوت و بتوصيف كربّك وصف الواصفون بانّه لا اله الّا انا فى سرائر جبروت و بتسبيحك ربّك سبح المسّبحون بانّه لا اله الّا انت فى مظاهر الملكوت و بتقديسك مولاك

ص ١٥٣

حمد الحامدون انّه لا اله الّا اللّه في مطالع النّاسوت و بتوحيدك خالقك وحد الموحّدون بانّه لا اله الّا الّذى آمنت به کل‌ّشیء فى طرائز الياقوت انت الّذى لم يكن لك من عدل و لا شبه و لا كفو و لا مثال و لا قرين و انت الّذى لم يكن لك من اوّل الا باوّلّية مولاك و لا من آخر الّا بآخريتة و لا من ظاهر الّا بظاهريّته و لا من باطن الّا بباطنيّته انت الّذى من انعكاس جمالك

ص ١٥٤

ظهرت البداية و النهايات و انت الّذى من اثر فعلك خلقت ما فى ملكوت الاولّية و الغايات و انت الّذى من تلئلاء نورك استنار الشّمس و القمر و الكواكب في ملكوت العلى و السّموات و انت الّذى من غياهب انوار طلعتك استضائت ما فى جبروت البدء و الآخريات و انت الّذى باذنك تشهىق الطّاوس لمن في ملكوت العلى و الفردوس بالنّهاية و البدايات و انت الّذى بامرك غرد

ص ١٥٥

الورقاء فى شجرة الطوبى لظهور النّار على ربوات المقّدسين الصّافين فى لاهوت الظّهور و العلامات فالّسلام منك عليك و على نفسك و روحك و جسدك و كلّ ما ينسب اليك و عليك صلوات اللّه و سلامه و رحمته و بركاته ثم التفت تلقاء القبلة و اقصد اسم اللّه الاوّل و قل السّلام عليك يا اسم اللّه الاوّل الّذى باوّليّتك اولت الاوايل و عرف اللّه کل‌ّشیء و عبدالّله كلّ­شيء و وصف اللّه کل‌ّشیء

ص ١٥٦

و ذكرالّله کل‌شیء و نعت اللّه کل‌شیء و اثنى الّله کل‌شیء و نصرالّله کل‌شیء و ما من شيء الا بك عرف اللّه ربّه و شهد على وحدانيّة و نصره ما استطاع و بك عرف العارفون سبل البيان و بك ظهر ما ارادالّله فى الفرقان و بك طلع الّشمس في سماء الايقان و ما من شئ الّا بك اقّر للّه بالعبوديّة و شهد على نفسه انّه لا اله الّا هو و انّ نقطة الاولى كينونيّته اللّه و نوره و انّ ادلاء الاوّليه هم اوّل

ص ١٥٧

خلق فى الكتاب كلّ بامر من عنده يخلقون ثمّ التفت الى اسم اللّه الآخر و قل السّلام عليك یا اسم اللّه الآخر الّذى بآخريّتك اخرّت الاوآخر و قمصت قميص الآخريّة کلّ‌شیء و ما من شئ الّا و قد ذوّت بك و خلق بظهورك و استنار بتجلّيتك و سجد للّه ربّه و خضع لديه و خشع لنفسه و ما سبقك من احد الا اسمه الاوّل الّذى خضع لآخريّتك وحيدك ظاهرًا باذن ربّه و طاف حول حرمك و نصرك

ص ١٥٨

بما استطاع حتّى قتل بين يديك و استشهد فى سبيلك لعن اللّه امّة قتله و لعن اللّه امّة ظلمه و لعن اللّه امّة شركت فى دمه و لعن اللّه الّذين حاربوك و اذوك و قتلوك و خذلوك و ما راعوا حقّ اللّه و لا النقطة الاولى و لا اولياء و حاربوك فى الارض حتّى قتلوا بين يديك عباد اللّه الصالحين و احبه الطّافين و بشره العالمين و خيرته المتّقين فوالّذى خلقك و حعلك مظهر الآخريّته و اوّليّته و باطنيّته

ص ١٥٩

و ظاهريّته لم اقدر ان اذكرك و ما جرى عليك بل كال لسانى عن الكلام و انّما فوّضت امرى الى اللّه خالقى ذى الجلال و الاكرام و القيت نفسى بين يديك يا مولاى و سيّدى و توكّلت عليك فى منقلبى و مثواى و لديك مقصدى و مناى و انت اولاى و اخراى و مالى من شئُ الّا بك و لو شئت لذهب منيّ ما اتانى اللّه بما جعلك اللّه مظهر نفسه و مطلع غیبه و اتاك ما لم یوت احد من

ص ١٦٠

عباده و فضلك من بعد مولاك نقطة الأولى على ما خلق بحیث لم يكن مى شيء الّا و قد اقرّ بعبوديّتك و انّنى انا كنت عبد من عبدك و جارك و سائلك و فانيك و وافدك و هارب منك اليك و مستشفع بنفسك لديك و من كلّ فى كلّ شان عليك و معتصم بحبلك و متوصّل بك و لم يكن لى من دعاء الّا انت و لا من رجاء الّا انت و لو صدر منّى بعضاء من الخطایا و الذّنوب او الاغفال عن ذكرك لم يكن

ص ١٦١

الّا بما غلبنی هواى و انت اعلى يا سيّدى من ان يذكرك الّذاكرون او يصفك الواصفون او ينعتك النّاعتون فانّا للّه و انّا اليه راجعون و سيعلم الّذين ظلوا انّ ماویهم نار جهنّم و هم فيها لا ينصرون و صّل اللّه عليك و على روحك و نفسك و جسدك و كلّ ما ينسب اليك و لعن اللّه الّذين افسدوا في امرك و حاربوك و جادلوك و قاتلوك و ظلموك و قتلوك و قتلوا هؤلاء الّذين

ص ١٦٢

استشهدوا فى سبيلك و انّى مع فقرى و فاقتى فى ايّام صغرى مع انفس معدودة من احبّتك سافرنا اليك و جئنا لنصرتك و لکن قضی الامر و ما بلغنا الی ما اردنا و حمدنا اللّه ربّنا بما جرى علينا و شكرناه شكرًا و قلنا الحمدللّه و انّا للّه و انا اليه لمنقلبون و حسبنا اللّه الّذى لا اله الّا هو المهيمن القيّوم و انّه لا حول و لا قوّة الّا بالّله و انّه لهو العزيز المحبوب ثمّ التفت الى ادّلاء الرّحمن

ص ١٦٣

و قل السّلام عليك يا ادلّاء الّدين و حجج ربّ العالمين و مظاهر الامر فى ملكوت البد و الختم و مطالع الحكم فى جبروت الامر و الخلق و قوامص العزّ فى عُلَى الفردوس و السّموات و الارض و انوار الاحديّة فى عُلى اللاهوت و اسرار الحقيقة فى اجمة الجّبروت و آثار الهويّة فى قصبات الملك و الملكوت و آيات الصّمديّة فى مظاهر النّاسوت و هداة الخلق فى قطعات طبقات الياقوت

و جلال المشيّة و الارادة بالقدر الامر

ص ١٦٤

فى مطالع اللاهوت و سرج المضئيّة في على العليّين و انوار المجتبين و اقماص المختبین و البشر المصطففین و الحجج المرتضين و الشّمس الطالعات و البدء و اللامعات و النّجم الزّاهرات و الوجه الباذخات و القمص الشامخات و الطّلع الساطعات الّذين جعلكم اللّه مظاهر امره و مطالع حكمه و معادن عدله و فوّض اليكم امور بلاد بحيث اجبتم لّله فى الذّر الاول و اليوم الّذى احياكم اللّه قبل كلّ نفس بحيات نفسه و

ص ١٦٥

و عرفکم مظهر ذاته و لم يكن اليوم احد يقرء اللّه بالعبوديّة الّا نفوسكم التّى اجابت ربّها و آمنت بآياتها فاسئل اللّه يومئذٍ ان يحارب من حاربكم و يقاتل من قاتلكم و يعادى من عاديكم و يوالى من والاكم و ينصر من نصركم و يخذل من خذلكم و يلعن الّذين شركت انفسهم فى دمائكم و رضى اللّه عنكم فى اوليكم و اخريكم و فى مبدئكم و منتهيكم و صلوات اللّه و سلامه عليكم

ص ١٦٦

یا موالى و ساداتی كيف اصفكم بعد ما خلقنى اللّه الّا من فاضل طینتکم و ما عجن طین انيّتى الّا بهاء رحمتكم

و لا تراب كينونيّتى الّا من شراب جذبتکم بحيث حعلنى ربّى ذاكرا انفسكم و وافدًا فى كلّ شان عليكم و متوّكلاً فى كلّ الامور عليكم و معتصماً بحبل ولايتكم و راجيا من فضلكم و خائفاً من عدلكم و مترقّباً ايّام عزّتكم و لائذا اليكم و عائذا لديكم و هارباً منكم اليكم

ص ١٦٧

فاسئلكم العفو فيما غفلت عنكم و ما ذكرتكم بما يجرى اللّه على السانى و ذلك لم يكن الّا من تغفیلی امر ربّكم و اشتغال بالامرالفانية و متاع الدّنيا و قد جعلكم اللّه منزّهين عن كلّ ذكر و مقدّسين عن كلّ نعت فصلى اللّه عليكم فى كلّ شأن من الشئون و فى قصبات اللاهوت و اجمات الجبروت و سرائر الملكوت و مظاهر النّاسوت و مطالع الياقوت و صلوات اللّه و سلامه على سيّدنا و مولنا نقطة البيان و اسماء نفسه

ص ١٦٨

فى ملكوت الامر و الخلق و ادلاء امره فى جبروت السّموات و الارض و لعن اللّه الّذين شركوا فى دمائكم و حاربوكم فى الارض و قاتلکم و انّه لا حول و لا قوّة الّا بالّله و اسئل اللّه ان يظهر من هو

يطلب ثاركم من اعدائكم و ينصركم بنصرة اللّه كيف يشاء انّه لا اله الّا هو المهيمن القيّوم و سيعلم الّذين ظلموا و حاربوا حجج اللّه ان مثويهم الى النّار و اولئك هم فيها یحضرون و ما لهم اليوم من ولّى و لا

ص ١٦٩

نصير ثمّ التفت تلقاء القبله و اذهب الاشارات من قلبك و اعلم ان هنالك بقعة المباركة خلف القاف عن یمين العرش و هنالك شجرة الطوبى و سدرة المنتهى و قاب قوسين او ادنى و هنالك محلّ تجلّى اللّه جلّ جلاله و امح ذکر ما سواه عن فوادك و نفسك و روحك و جسدك و راقب مولاك كانّك بين يديه و انت تراه و هو یرد و لا تشير الى هنا و لا الى هیهنا شئ بل امح عن قلبك الاشارات

170

و العبارات و اسکت ساعة و اجعل بعد ذلك راسک عریا و اذكر ربّك فى نفسك بالجهر و من دون ذلك و قل بسم اللّه الّذى لا اله الا هو العليّ العظيم و هوالّله الّذى لا اله الا هو و هو الحميد الحكيم السّلام عليك يا سيّدى و مولاى يا من يظهرنّه الله يا من خلقنى الله به و رزقنى اللّه به و اماتنى اللّه به و احيانى اللّه به و عرّفنى اللّه نفسه به و علّمنى اللّه ما اراد به الّذى جعله اللّه مظهر نفسه و مطلع

ص ١٧١

امره و مهبط سرّه و اوعية علمه و منبع برّه و كينونيّة ذاته و ذاتيّة وحيه الّذى به ينسخ ما نزل فى البيان و يجدّد ما اراد من مقادير الّدين و البيان يا سيّدى و مولاى ما لى من شئ ان افديك فقد اتيّتك يا مولاى زائرا نفسك متملقا جنابك واردا حیاض قربك شارباً من كئوس رحمتك سائلا من فضلك راجيا من جودك و كرمك متّكلاً فى كلّ شأن عليك معتصماً

ص ١٧٢

بحبل عزّتك متوسّلا بلواء قدرتك منتظرًا لايّام سلطنتك سيّدى انت اجلّ و اعلى من يشیر باشارت

الممكنات او ان تثنى بثناء الموجودات او ان توصف بما يصفك من فى ملكوت الارض و السّموات او تنعت بما ينعتك ما فى لجج البداية و النّهايات او ان تعرف بما يعرفك العارفون فى ملكوت

الاوّليّة و الآخرّيات انت الّذى ما عرفك من شئ و ان عرفك ذلك

ص ١٧٣

من تعريفك ايّاه و انت الّذى لايعرفك من شئ و ان يعرف ظهورك ذلك ممّا عرّفته و ان لم تعرّف نفسك يا مولاى فمن يعرفك او من يستلذّ بقربك او من يستريح بانسك او من يقرّ بالعبوديّة لنفسك او من ينصرك بنفسه و يمحو عن قلبه سبل الاشارات و الاستدلال عليك او من يخشى اللّه ربّه و يجعل وفوده اليك فسبحان ربّك يا سيّدى من ان اشير اليك بشئ او ان اصفك بوصف

ص ١٧٤

شئ انت الّذى لا تحسّ و لا تجس و لا تشير و لا تستشير و لا توصف و لاتعرف و لا تنعت و لا تثنى و لاتذكر و لا تدرك فبظهورك ظهر النقطة الاولى و ادلائه و بطونك ظهر من يظهر بعدك و ما من ظهور من قبل الّا انت مظهره و قد ظهر بتجلّى نورك و استلاح بقمص وجهك و استناد بما تجلّيت له به فى ملكوت السّموات و الارض و استعلن بما استعلت عليه

ص ١٧٥

من شوارق البدء و الختم حيث ما من شئ الّا مذوّته و مبدعه و منشئه و محدثه و ما من مشيّة الّا بمشيّتك و لا من ارادة الّا بارداتك و لا من قدر الّا بعد تقديرك و لا من قضاء مثبت الا بعد قضائك و لا من امضاء الّا بامضائك و لا من اجل الّا بعد ان توجل و لا من اذن الّا بعد ان توذن و لا من

كتاب الّا بما تنزل من بعد و نزّلت في

ص ١٧٦

ملكوت الامر و الخلق من كتبك حيث لا يحصى ما ارسلت من الرّسل و لا تعد ما قد نزّلت من الكتب و كلّ منک و لك بك و اليك و انّ اليك كلّ لينقلبون و انّ الّذين يدعون فی انفسهم الكذب و يفترون عليك و يقولون انّا نحن ذلك النور اولئك هم كثرت شَقوَتِهم و اولئك هم قوم لايشعرون

و منهم ذلك الّذى سمّيته بابا الشرور انّه قد كفر بآيات اللّه و كان

ص ١٧٧

ابعد من الثّلاثة الّذين هم مضوا من قبل و جادلوا عليّاً و اشرّ من الّذين حاربوا حسين بن على و حجج اللّه من قبل و ابعد من الّذين انكروا الكتاب من اعراب الجاهليّة ثمّ الّذين كفروا بنقطة الاولى و ما احطت بشر الّا اكتبت یداه و هذا الّذى اتبعه و سميّ نفسه ابى الدّواهى قد كفر بآياتك و انّهما ملعونان فى الدّنيا و الآخرة و من اتّبعهما اولئك هم فى الاولى و الآخرة لم يكن فيهم من نور و اولئك من الّذين هم بآيات اللّه يجحدون الا

ص ١٧٨

لعنة اللّه عليها و من اتّبعهما ثمّ الّذين هم یحبوّنهما و اولئك هم قوم سوء ظالمون و أولئك هم جحدوا بآيات اللّه بعد ما استيقنتها انفسهم و جاوا ظلماً و زورًا و هم لايعقلون و اولئك ضربت عليهم الذّلة من قبل و من بعد و لهم سوء العذاب و نار الخزى بما كانوا يكسبون فسبحانك سيّدى انت تكفينى من كلّ ذلك و شرّ هولا فقد ادعوا الكذب فى انفسهم و نسيوا انفسهم اليك و يقولون فى انفسهم ما ليس فى انفسهم

ص ١٧٩

و اجسادهم اولئك هم كانوا عن رحمة اللّه يبعدون فسبحانك يا ربّ لايعزبك من شئ و انت الحكيم بالعدل فاحكم بينى و بين هولاء بالحقّ انّك انت المهيمن القيّوم و انت تكفينى حين تفبنى المذاهب و تضيق عليّ الارض بسعتها و انت كهفى في الدّنيا و الآخرة و مولاى فى ملكوت

السّموات و الارض و ناصرى فى ملكوت الامر و الخلق و ما من اله الّا اللّه و كلّ له عابدون و انّه لا اله الّا اللّه و كلّ

ص ١٨٠

اليك ليرجعون فسبحانك ربّنا انّا كلّ اليك لراغبون و انّه ما من اله الّا اللّه و لك الملك و الامر و كلّ بامرك يعملون اسئلك العفو يا سيّدى واعف عنّى برحمتك انّك انت المهيمن الغفار الملك القيّوم و سبحان ربّ العرش و تعالى عمّا يذكرون الا لعنة اللّه على القوم الظالمين.انتهی